

بزرگترین پیروزی

پیش میروود

سراسر تاریخ زندگی پیامبر اسلام این روش را نشان می‌دهد که او همیشه میکوشید که دشمن در برابر حق تسلیم گردد ، و هرگز نظر انتقام‌و نوابودی دشمن را نداشت . در بسیاری از نبردهائی که خود آنحضرت شخصاً شرکت مینمود ، و یا موقعی که گروهی را برای نبرد اعزام میکرد ، هدف این بود که توطئه دشمن برچیده شود ، و اجتماع آنان بهم بخورد ، و افراد متفرق گردند ، زیرا او بخوبی میدانست ، که اگر موانع از سر راه تبلیغ اسلام برداشته شود ، منطق نیرومندان اسلام در محیط آزاد تأثیر خود را خواهد کرد و همین افراد که اجتماع دوستانه بندی آنها مانع از نفوذ و تبلیغ اسلام بود ، اگر خلع سلاح شوند و بحالت جنگی خاتمه دهند و فکر پیروزی بر اسلام را از راه قدرت نظامی دسر نبروراندند ، خواه ناخواه بر اثر راهنمایی فطرت مجذوب آئین توحید شده ، در شمار یاران و انصار اسلام خواهند آمد . از این نظر بسیاری از ملل مغلوب که در مقابل قدرت نظامی اسلام از پای در آمدند ، و سپس در محیط دور از تشنج و غوغا ، در تعالیم عالیه اسلام به فکر و تدبیر پرداختند ، شیفته اسلام گردیده ، کمر به نشر آئین خدا پرستی بستند .

در مورد فتح مکه که موضوع بحث ما است ، این موضوع به کاملترین صورت خود تجلی نمود و امیدانست که اگر مکه را فتح کند ، و دشمن را خلع سلاح نموده ، محیط را آزاد و آرام سازد ، چیزی نخواهد گذشت ، که همین گروه که فعلاً دشمنان سر سخت اسلام میباشند ، از یاران و مجاهدان در راه اسلام خواهند بود .

بنابراین باید بردشمن پیروز شد ، و او را مغلوب ساخت ، ولی هرگز نباید او را نابود کرد ، و تا آنجا که امکان دارد باید از خونریزی جلوگیری نمود .

برای رسیدن به این هدف مقدس (مغلوب کردن دشمن بدون خونریزی) باید از اصل

« غافلگیری دشمن » پیروی نمود ، و پیش از آنکه دشمن بفکر دفاع بیافتد ، وقوا و نیروئی گرد آورد ، به او حمله برد ، و او را خلع سلاح کرد .

اصل غافلگیری دشمن ، در صورتی عملی است که تمام اسرار نظامی اسلام محفوظ بماند ، و بدست دشمن نیافتد ، اصولاً دشمن نداند که آیا پیامبر در صدد حمله هست یا نه و بر فرض فکر حمله ، از وقت و مسیر حرکت ارتش اسلام آگاه نباشد ، و در غیر این صورت « اصل » مزبور عملی نخواهد شد .

پیامبر اسلام برای فتح مکه و گشودن محکمترین دژهای بت پرستی ، و بر انداختن حکومت ظالمانه قریش ، که بزرگترین سد در راه پیشرفت آئین توحید بود ، فرمان صادر نمود ، و بسیج عمومی اعلام گردید . و از خداوند خواست که جاسوسان قریش از حرکت مسلمانان آگاه نشوند .

و برای عملی ساختن این موضوع ، تمام طرق و شوارعی که منتهی به مکه میگردد ، تحت مراقبت مأموران حکومت اسلام قرار گرفت ، و رفت و آمد شدیداً تحت کنترل درآمد هنوز سربازان اسلام حرکت نکرده بودند که گزارش زیر به پیامبر رسید : يك نفر از ساده لوحان که در صفوف مسلمانان جای داشت نامه ای به قریش نوشته و بازنی بنام «ساره» قرار داد کرده که با اخذ مبلغی نامه ویرا به قریش برساند ، و در آن نامه مقداری از اسرار نظامی اسلام و حمله قریب الوقوع مسلمانان به مکه فاش شده است .

« ساره » از زنان نوازنده مکه و گاهی در مجالس سوگواری قریش نوحه سرائی نیز مینمود ، پس از جنگ بدر ، کار او رونق خود را در مکه از دست داد ، زیرا در جنگ بدر گروهی از شخصیتهای قریش کشته شد ، و حزن و اندوه سراسر مکه را فرا گرفت ، از این نظر مجالس نوازندگی و عیش و طرب بر چیده شد ، و برای اینکه خشم و کینه قریش محفوظ بماند ، و احساسات مردم برای گرفتن خون کشتگان بدراز بین نرود ، مجالس نوحه سرائی مطلقاً ممنوع گردید .

روی این جهات «ساره» دو سال پس از جنگ بدر به مدینه آمد ، و وقتی رسول خدا از وی پرسید آیا اسلام آورده ای؟ گفت نه ، فرمود برای چه اینجای آمده ای ، گفت : قریش اصل و نسب من میباشد ، گروهی از آنان کشته و گروهی به مدینه مهاجرت نموده اند ، و پس از جنگ بدر کار من رونق خود را از دست داد ، و من روی احتیاج به اینجا آمده ام ، پیامبر اکرم فوراً دستور داد ، که پوشاک و خوراک لازم در اختیار او بگذارند .

با اینکه او مشمول مراحم پیامبر اسلام بود ، ولی با گرفتن مبلغ ده دینار ، از «حاطب این ای بلغمه» جاسوسی بر ضد اسلام را به عهده گرفت ، و حاضر شد نامه ویرا که حاکی از آمادگی

مسلمانان برای فتح مکه بود ، به قریش برساند (۱)

پیامبر سه سر باز رشید خود را خواست ، و به آنها مأموریت داد ، که راه مکه را پیش گیرند و این زن را در هر کجا دیدند دستگیر نمایند و نامه را از وی بگیرند ، پیامبر این مأموریت را به علی و زبیر و مقداد داد ، آنان در نقطه ای بنام «روضه فاخ» زن را دستگیر کرده و بارهای او را دقیقاً و ارسی کردند ، ولی چیزی نیافتند. و بالاخص که زن مسأله بردن نامه را از طرف «حاطب» شدیداً تکذیب میکرد .

علی (ع) فرمود: بخدا قسم : هرگز پیامبر خلاف نمیگوید باید نامه را بدهید ، والا به هر قیمتی باشد نامه را از تو میگیرم .

در این لحظه «ساره» احساس کرد علی سر بازیست که تا فرمان پیامبر را انجام ندهد دست ، بر نمیآورد ، به حضرت گفت مقداری فاصله بگیرد ، سپس نامه کوچکی را از بالای تابهایی گیسوان بلند خود در آورد ، و به علی تسلیم نمود .

پیامبر از اینکه یک مسلمان سابقه داری که حتی در لحظات سخت اسلام به یاری اسلام شتافته ، دست به چنین کار ناشایسته ای زده است ، سخت ناراحت شد ، فوراً حاطب را احضار نمود و درباره دادن چنین گزارشی از او توضیح خواست . وی به خدا و رسول وی سوگند یاد نمود ، و گفت کوچکترین تزلزلی به ایمان من راه نیافته ، ولی رسول خدا میدانند که در مدینه با حالت مجرد ، بسم میبرم و فرزندان و خویشاوندان من در مکه تحت فشار و شکنجه قریش میباشند ، و منظور من از دادن گزارش این بود تا حدی از فشار و شکنجه خود نسبت به آنها بکاهند .

از پوزش «حاطب» چنین استفاده میشود ، که سران قریش برای کسب اطلاع از اسرار مسلمانان ، بستگان مسلمانان را در مکه تحت فشار میگذاردند ، و رفع مزاحمت را منوط باین میکردند که اسرار مورد نظر آنها را وسیله مسلمانان مدینه دریافت نموده در اختیار آنها بگذارند با این عذر موجه نبود پیامبر اکرم روی مصالحی از آن جمله سوابق اسلامی وی ، عذر او را پذیرفت و او را آزاد ساخت ، حتی عمر از پیامبر درخواست نمود که گردن او را بزنند ، پیامبر فرمود : او در نبرد بدر شرکت داشت و روزی مورد لطف الهی بود از این جهت من او را آزاد میسازم .

ولی برای اینکه این جریان بار دیگر تکرار نگردد آیاتی چند در این باره نازل گردید
 از آن جمله این آیه : **یا ایها الذین آمنوا لاتخذوا عدوی وعدوکم اولیاء تلقلون الیهم بالمودة (۲)**

(۱) متن نامه چنین بود : من حاطب بن ابی بلتعنه الی اهل مکه : ان رسول الله یریدکم فخذوا حذرکم .

(۲) سوره حشر آیه ۱- و مجموع آیاتی که در این واقعه نازل گردید آیه اول سوره تا

آیه نهم است . (ابن هشام ۲ ص ۳۹۹ و مجمع البیان ۹ ص ۲۶-۲۷۰) .

یعنی: ای مردان باایمان دشمنان من و دشمنان خود را ، دوست اخذ مکنید ، و با آنان طرح دوستی نریزید و...

پیامبر و مسلمانان بسوی مکه حرکت میکنند : برای رعایت اصل غافلگیری تا لحظه فرمان حرکت ، وقت حرکت و مسیر و مقصد برای کسی روشن نبود ، روز دهم ماه رمضان سال هشتم هجرت فرمان حرکت صادر گردید ، و فرمان آماده باش به کلیه مسلمانان مدینه و حوالی آن قبلا داده شده بود .

روزی که پیامبر از «مدینه» خارج شد ، مردی را بنام «ابورهم» غفاری نماینده خود در مدینه قرار داد ، و در نزدیکی مدینه از سپاه خود سان دید و نیروهای اسلام بقرار زیر بود:
نیروی مهاجران : یک گردان پیاده نظام «۴۰۰» نفر ، یک گردان سواره نظام «۳۰۰» نفر .

نیروی انصار : یک لشکر پیاده نظام ۳۵۰۰ نفر ، دو گردان سواره نظام ۵۰۰ نفر .
علاوه بر این از قبائلی که در اطراف مدینه میزیستند حدود دوهزار نفر زیر پرچم جهاد احضار گردیدند ، (۱) ولی در مسیر راه گروه زیادی از مسلمانان که از حرکت پیامبر اسلام آگاه میشدند ، به نیروهای اسلام ملحق می شدند بطوریکه در «مرا الظهران» که در چند کیلو متری «مکه» قرار دارد ، شماره سربازان اسلام به ده هزار نفر بالغ گردید . تنظیم چنین ارتشی در آنروز ورهبری آن در شبه جزیره بسیار کم نظیر و بی سابقه بود .

روزی که پیامبر و افسران و سربازان از مدینه حرکت نمودند ، مصادف با روز دهم رمضان مبارک بود ، وقتی حضرتش مقداری از مدینه فاصله گرفت ، در نقطه ای بنام «کدید» آبی خواست و روزه خود را افطار نمود ، و به همه دستور داد که افطار کنند ، گروه زیادی افطار کردند ولی عده کمی تصور کردند که اگر روزه بگیرند و با دهن روزه جهاد نمایند ، پاداش آنها زیاد خواهد بود ، از این نظر از شکستن روزه خودداری نمودند .

این افراد ساده لوح تصور نکردند که پیامبری که دستور روزه در ماه رمضان را داده ، همان نیز دستور افطار داده است ، اگر او رهبر سعادت و راهنمای حق میباشد ، در هر دو حالت و در هر دو فرمان خواهان سعادت و نیک فرجای مردم است و تبعیض در دستورهای او نیست ، پیامبر از امتناع این دسته ناراحت شد و فرمود : آنان گروه گناهکار و سرکش میباشند (۲)

اینگونه سبقت و پیشی گرفتن بر رسول خدا یک نوع انحراف از حق و حاکی از عدم ایمان کامل این عده به پیامبر و شریعت او است ..
(بقیه درص ۷۱)

(۱) وضع نیروهای اسلام را از نظر کم و کیف سیره نویس معروف حلبی در سیره خود ج ۳ ص ۹۰ بیان کرده است .

(۲) متن حدیث اینست : فما هم رسول الله عصاة (و سائل الشیعه کتاب صوم و سیره حلبی ج ۳ ص ۹۰)

(۴)

انگیزه های جنگ

اینک نوبت آن رسیده که انگیزه های جنگ های خونین تاریخ بشر را بررسی کنیم، در این بررسی غالباً به افراد و توده های بر میخوریم که همه اصول و مقدمات انسانی را زیر پا گذاشته صرفاً برای تأمین یک رشته اغراض مادی و یا اشباع یک سلسله تمایلات طغیانگر خود، آتش جنگ را شعله و رساخته اند، می بینیم غالب این جنگها از عللی مایه گرفته که همانند خود جنگ پلید و نکبت بار بوده است.

«ویل دورانت» مینویسد: شکار و روزان برای آن می جنگیده اند که سرزمین پرشکارتری بدست آورند، شبانان برای چراگاه بهتر بجان یکدیگر می افتاده اند، و کشاورزان از آن جهت بجنگ کشیده میشدند که زمین بکر بدست آورند، همه اینها بعضی اوقات برای قصاص خون، یا عادت دادن جوانان خود بسختی و انضباط یا فرار از یکنواختی زندگی یا غارت و دزدی، آتش جنگ را می افروز و ختمند (۱)

کسی که این تعبیرات مؤدبانه و سنگین «ویل دورانت» را میخواند شاید به ماهیت واقعی انگیزه های این جنگها آنچنانکه بوده توجه نکند، و این تعبیرات ساده، او را از دریافتن روح تجاوز و تعدی بی رحمانه ای که به عنوان های مختلف در این جنگها صورت گرفته باز دارد مامیتوانیم در تشریح و تکمیل گفتار «ویل دورانت» بگوئیم:

در میان انگیزه های مختلف جنگهای بشری به دو عامل مهم بر میخوریم که بزرگترین جنگهای تاریخ بواسطه آنها بوجود آمده است.

۱- توسعه ارضی

۲- استعمار



توسعه ارضی هدف امپراطوریهای بزرگ قدیم مانند امپراطوری روم، یونان و ایران بوده است، این امپراطوریها بر اساس کسب قدرت بیشتر از راه توسعه ارضی و ملحق ساختن نیروی انسانی

بیشتر بر قلمرو خود و منافع اقتصادی بیشتر استوار بود و همین عوامل بود که موجب میشد جنگهای خونینی برآید بیفتند، عمرهای طولانی در راه جنگ تپاه گردد، خرابیها و کشتارها صورت پذیرد تاریخ ملل بزرگ قدیم و تاریخ قرون وسطی پر از جنگهای خونینی است که بر اساس چنین عواملی رخ داده است، از باب نمونه یکی از دانشمندان برجسته حقوق بین الملل درباره جنگهای روم مینویسد: روم با مللی که جرئت میکردند از استقلال خود دفاع نمایند جنگید و وقتی که آنان را مغلوب میکرد با نهایت درجه بیرحمی و شقاوت رفتار مینمود، روم طاقت نداشت ملتی را با خود رقیب یا مساوی به بیند، روم میخواست در اطراف خود همه اقوام را به حال بردگی نگاهدارد و خاک آنان را ضمیمه امپراطوری خود نماید و پروکونسولهای یعنی حاکمهای او همه جا غارت بکنند ثروت عظیمی که در اواخر دوره جمهوری روم جمع شد نتیجه و محصول این غارتگری بود (۱)

آنچه این نویسنده درباره این امپراطوری بزرگ میگوید تقریباً نمونه ایست برای همه جنگهای خونینی که بدست اسکندرها، فیلیپس ها و کوروش ها انجام میگرفت.

انگیزه جنگهای قرون وسطی که آتش آن بدست ملوک الطوائف روشن میشد همین تجاوزها و توسعه طلبیها بود و بقول «لوران» حقوقدان بلژیکی قرن نوزدهم «قانون ملوک الطوائفی جنگ است و بس»!

در قرن شانزدهم با پیدایش «پروتستان» مقدمات جنگ های بزرگی در اروپا فراهم شد که به جنگ های سی ساله معروف شد این جنگ ها گرچه ابتدا مذهبی بود ولی بعداً همان روح تجاوز طلبی و هدفهای مادی و سیاسی جنبه مذهبی آن را کاملاً تحت الشعاع قرارداد، در ۱۲۴۴ کتبر ۱۶۴۸ سران اروپا در آلمان عهدنامه «صلح وستفالی» را بستند تا خود را از شر این جنگها نجات دهند ولی در اثر همین جنگها اروپا وضع تازه ای بخود گرفت.

پس از انقلاب کبیر فرانسه یک سلسله جنگهای خونین دیگری اروپا را فرا گرفت که انگیزه آن بیش از هر چیز، درهم کوبیدن این انقلاب بود اروپا بار دیگر در زیر پای لشکرهای جررافرانسه و دول مخالف خرد شد.

چیزی نگذشت که ناپلئون وارد صحنه سیاست اروپا شد و امپریالیسم وسیعی را بنیان نهاد که بار دیگر سراسر اروپا را در خونریزی کرد و حتی شرق هم بسختی در معرض تهدید این امپریالیسم قرار گرفت، ناپلئون جنگها و کشتارها برآورد تا آخرت اروپا را زیر و رو کرد، پس از سقوط ناپلئون کنگره جهانی «وین» در ۱۸۱۴ منعقد شد تا بوضع اروپا سرو سامانی بدهند سران قدرتهای بزرگ همه در وین جمع شدند ولی نتیجه این اجتماع جز تقسیم اروپا و مستمرات میان همین قدرتهای بزرگ نبود و بقول یکی از نویسندگان چیزیکه در این کنگره رعایت نشد حقوق ثابت و آدمانهای حقه ملل اروپا بود، در سال ۱۸۱۵ چند قدرت بزرگ، پیمانی بنام «اتحاد مقدس» بوجود آوردند که ماهیت امپریالیستی سختی داشت و هدف آن این بود که ناراضیان از کنگره وین قدرت هیچگونه اعتراض و قیام علیه مصوبات آن را نداشته باشند. این اتحاد سیاست

تجاوز کارانه عجیبی در پیش داشت با آغاز شدن قرون جدید تاریخ انگیزه دوم جنگ‌های بشری یعنی «استعمار» وارد صحنه می‌شود و جنگ‌های خونینی برای میاندازد، تاریخ، این قسمت را بنام «جنگ‌های استعماری» ضبط نموده است این جنگ‌ها که بسیار وسیع و مکرر اتفاق افتاده دو قسمت بوده جنگ استعمارگران با یکدیگر؛ جنگ استعمارگران با استعمار شده‌ها.

در قسمت اول می‌بینیم دول بزرگ غرب برای تسلط به سرزمین‌هایی که بهتر می‌توانست برای آنها مواد اولیه را جهت رشد بازرگانی و سرمایه‌داری جدید غرب فراهم کند، با هم در می‌آفتند و لشکر کشی‌های عظیم بر راه می‌اندازند - در قسمت دوم استعمارگران برای درهم کوبیدن هر نوع مقاومت در مستعمرات بتلاش می‌پردازند و از هیچ گونه کشتاری امتناع نمی‌ورزند، زمین‌های استعمارگران با یکدیگر از دورانی فراهم می‌شود که اسپانیا و پرتغال هر دو مدعی سیادت و سلطه انحصاری در اقیانوس‌ها و انحصار تجارت با سرزمین‌های کشف شده بودند ولی اسپانیا می‌باید بر تقابلهادر حقیقت پیشروان استعمار بودند و پس از آنها بود که در قرن هجدهم کشمکش و رقابت بر سر مستعمرات و حفظ آنها میان قدرتهای اروپائی بسختی در گرفت و جنگ‌های خونینی ایجاد کرد.

«نهر» مینویسد: بسیاری از قدرتهای اروپائی در این کشمکشها شرکت جستند اما رقابت اصلی میان دودولت انگلستان و فرانسه بود... از سال ۱۷۵۶ تا ۱۷۶۳ میان این دو قدرت و چند قدرت دیگر در اروپا و کانادا و هند جنگ ادامه داشت تا معلوم گردد آقائی و اولویت به چه کسی تعلق خواهد یافت؟! (۱)

ولی مهمتر از این قسمت جنگ‌های استعمارگران با مللی است که می‌خواستند آنها را بزور جنگ زیر بار استعمار خود در آورند و این جنگ‌ها است که تراژدی تاریخ قرون اخیر بشمار می‌رود، این جنگ‌ها است که از سرزمین‌های سوزان ولی پر نعمت آفریقا گرفته تا سرزمین‌های آسیا و امریکای لاتین را با خون انسان‌هایی که از استقلال و آزادی خود دفاع می‌کردند رنگین ساخت و خون سیاه پوست و سفید پوست را بر زمین ریخت.

درباره این جنگ‌های استعماری است که «ویل دورانت» مینویسد «اسکیموها به سرزمین خود می‌گویند: تو چقدر خوشبختی که در زیر برف و یخ مستوری، چقدر مایه خوشبختی است که اگر در توطئه و نقره‌یی موجود باشد - که اروپائیان این اندازه نسبت بان آزمندند - زیر این قشر ضخیم برف و یخ مستور شده و هر گز دست بان نمی‌رسد، بی‌حاصلی تو مایه سعادت ما است و ما را از دستبرد متجاوزان محفوظ میدارد» (۲)

نمونه‌های بارز این لشکر کشیها و خونریزیهای استعماری را در اشغال الجزائر، تونس، مراکش، مصر، سودان و کشورهای افریقای غربی و سایر نقاط افریقا مشاهده می‌کنیم، در همین قرن، استعمار و تجاوز طلبی اروپا در آسیا هم به حد اعلائی قدرت میرسد، در این تاریخ می‌بینیم آسیا، به آسیای انگلیس، آسیای فرانسه، آسیای روس تقسیم شده، آتش یک

۱- نگاهی بتاریخ جهان ج ۲

۲- تاریخ تمدن ج ۱ (عوامل سیاسی تمدن)

رشته جنگها بمنظور محکم کردن جای پای این استعمارگران روشن شده مصائب عظیمی بیار آورده است .

قرن نوزدهم که دوران عظمت فوق العاده استعمار بود با همه این جنگها سپری شد ، قرن بیستم آغاز شد ، دو جنگ جهانی مهیب هم که در این قرن رخ داد در واقع به عللی بر میگردد که از روح تجاوز و عصبانیت و خودخواهی انسان ها سر چشمه گرفته بود و باز در این دوران از تاریخ هم وقتی انگیزه های جنگ را بررسی میکنیم به یک سلسله علل مادی و مطامع اقتصادی و استعماری بر میخوریم البته با این تفاوت که این مطامع در زیر سرپوش ناسیونالیسم جای گرفته بود .

لویس. ل. اسنایدر استاد تاریخ دانشگاه نیویورک در کتاب « جهان در قرن بیستم » در تشریح علل اساسی جنگ اول مینویسد : ملل جهان نه تنها هر کدام از دیگری بیمناک بودند بلکه حتی انتظار بروز جنگ را داشتند ... در جهانی که بر اثر اصطکاک منافع امپراطوریهها و کشمکشهای بین المللی بر سر بازار فروش و مواد خام و مستعمرات بخطر افتاده بود بستن پیمانهای اتفاق و اتحاد بمنظور ایجاد امنیت بنظر دولتها شیوه پسندیده ای بود... (۱) باید توجه داشت که این انگیزه ها و همین پیمانها منتهی بچنگ جهانی اول شد و بخوبی ملاحظه میکنیم که در قرن بیستم و در عصر اعتلای شکفت انگیز تمدن ماشینی هم بهنگام بررسی علل جنگها به مسئله تصادم بر سر منافع امپریالیستی و استعماری بر میخوریم تصور میکنیم این موضوع که روح تجاوز و امپریالیسم و تسلط بر دیگران تا چه اندازه در فروزان کردن آتش جنگ جهانی دوم تأثیر داشت روشن تر از آنست که بخواهیم اینجاد را باره اش بحث کنیم .

هیچ مورخی در این تردید ندارد که عامل اساسی بروز جنگ دوم جهانی غیر از توسعه طلبی و تجاوز کاری آشکار دولت آلمان نبود .

آنچه ما بطور پراکنده درباره انگیزه های جنگهای بشر گفتیم یک تحقیق کامل در این باره نیست ، هدف ما این بوده تنها از این انگیزه ها نقاط برجسته و نمونه های معروفی نشان داده باشیم آنچه از این بررسی کوتاه بدست آوردیم این بود که توسعه ارضی ، افزودن بر نیروی انسانی ؛ بدست آوردن منافع مادی و اقتصادی بیشتر و احیاناً اشباع عطش خونریزی و عاطفه غرور آمیز یک ملت عوامل مهم ایجاد جنگها در میان بشر بوده است اینست کارنامه مختصری از انگیزه های جنگهای تاریخ ، این کشتارهای ظالمانه ، و جنگهای تجاوز کارانه همیشه مورد تقبیح انسانها با وجدان روی زمین قرار گرفته و پس از انعقاد کنفرانسهای متعدد و ایراد بحثهای زیاد انسان قرن بیستم مفهوم تازه ای بنام « جنگ مشروع » وارد حقوق بین الملل نموده است ، ما که این مقالات را در زمینه بحث از « جهاد اسلامی » و در حقیقت یک جنگ مشروع از نظر مسلمانها مینویسیم جنگ مشروع از نظر دنیای امروز را بررسی خواهیم کرد و آنگاه به تشریح ماهیت جهاد اسلامی خواهیم پرداخت .

توضیح درباره انواع ثوابت

در مورد تمام ثوابتی که فاصله شان معین شده نورانیت آنها را میتوان بر حسب درخشش ظاهری آنها سنجید، بدین ترتیب مقادیر بسیار متفاوتی بدست میآید. ثوابتی مانند ریژل RIGEL (رجل الجوزا) وجود دارند که ۱۰۰۰۰ برابر، بیشتر از خورشید نور میافشانند و بالعکس ثوابتی هستند که ۱۰۰۰۰۰ حتی یک میلیون دفعه کمتر از خورشید نور افشانی میکنند. با اینحال توزیع این نورانیتها تصادفی نیست. برای اکثریت عظیم ثوابت نورانیت متدرجاً با طبقه طیفی یا حرارت سطحی (که فی الواقع یک عامل هستند) تغییر میکند. طبیعی است که گرمترین ثوابت درخشنده ترین آنها هستند.

تعداد نسبتاً کمی از ثوابت تغییر دیگری را مینمایانند زیرا با وجود درجه حرارتهای صریحاً متفاوت، نورانیت آنها بطور محسوس همانند بوده حتی متمایل به افزایش، برای درجات بیشتر است به این ثوابت نام «غولان» داده اند، بالعکس ثوابتی که در هر طبقه طیفی کمتر منور هستند «کو توله‌ها» نامیده میشوند.

بنابراین خورشید باید مانند یکی از ثوابت «زرد کو توله» بحساب آید. ثابت «عیوق» (کاپلا Capella) که به همان طبقه طیفی که خورشید جز آنست تعلق دارد ولی یک «غول قرمز» است ۱۰۰ مرتبه نورانی تر از خورشید میباشد.

فاصله بین «غولان» و «کو توله‌ها» مخصوصاً بوسیله ثوابت کم حرارت مشخص شده است مثلاً نسبت نورانیت‌های بین ثوابت «کو توله قرمز» مانند پروکریما دوسانثور (۱) (نزدیکترین ستاره به ما که در صورت قنطورس است) و «غولان» همان طبقه به یک میلیون بالغ میشود. حتی ثوابتی یافت میشوند که بطور وضوح از «غولان» نورانی تر هستند (۴۰ یا ۵۰ مرتبه بیشتر) آنها را «فوق غولان» مینامند.

نورانیت یک ثابت اساساً تابع دو عامل است: درجه حرارت و وسعت سطح آن. نظر باینکه دو ستاره یکی «غول» و دیگری «کو توله» که متعلق به یک طبقه طیفی باشند بطور

محسوس دارای يك درجه حرارت سطحی بوده لیکن نورانیت های بسیار متفاوتی دارند ، باید ابعاد آنها هم خیلی فرق داشته باشند . باشناسائی نورانیت ودرجه حرارت يك «ثابت» قوانین فیزیکی بما اجازه میدهند که قطر آنها را بیاییم . از ثوابت «غول پیکر» شروع کنیم - عیوق - «سماک رامح» (۱) و «الدبران» (۲) به ترتیب دارای قطرهای ۳۵ و ۲۲ و ۱۶ مرتبه بزرگتر از قطر خورشید میباشند (بنابراین دارای حجمهایی معادل مکعب این اعداد یعنی در حدود ۴۰۰۰ و ۱۰۰۰ و ۴۰۰ برابر حجم خورشید میباشند).

«فوق غولان» دارای ابعاد بزرگتری هستند ، از قبیل قلب العقرب (۳) که قطر آن ۳۹۰ مرتبه بزرگتر از قطر خورشید است (یا اینکه بگوئیم حجم آن ۶۰ میلیون برابر حجم خورشید است) و مدار زمین دور خورشید به آسانی در داخل آن جا میگیرد حتی «ثابت» «مسک الاعنه» (۴) دارای قطری ۲۰۰۰ برابر قطر خورشید است یعنی بزرگتر از مدار مشتری و زحل - بالعکس «کو توله های قرمز» دارای ابعاد کوچکتر از خورشید میباشند که در مورد پروکزیما دو سائتور (نزدیکترین ستاره به ما که در صورت قنطورس است) ۳۰ مرتبه کمتر است لیکن ثوابتی که دارای کوچکترین ابعاد هستند «کو توله های سفید» میباشند مانند «مصاحب شعرای یمانی» - که قطر آن قابل مقایسه با قطر زمین است .

ثوابت «کو توله زرد و قرمز» فراوانترین ثوابت هستند لیکن «غولان» درخشنده تر از کو توله ها بوده و اکثریت ثوابت دیدنی با چشم غیر مسلح را تشکیل میدهند . مثالهای فوق کثرت تنوع ثوابت را مینمایانند چنانچه نورانیتهای یا حجمها را در نظر گیریم نسبت مقادیر حدی از يك میلیارد متجاوز است ، در صورتیکه وزنه های ثوابت کلا هم قدر هستند ، از این نتیجه گرفته میشود که باید فاصله خیلی مهمی بین وزن مخصوصهای متوسط «غولان» یا «فوق غولان» و «کو توله ها» وجود داشته باشد مثلاً: وزن مخصوص متوسط «قلب العقرب» ۲۰۰۰ مرتبه کوچکتر از وزن مخصوص هوای معمولی است ، وزن مخصوص خورشید ۴ برابر وزن مخصوص آب است ، وزن مخصوص «کو توله های قرمز» به ۵۰ میرسد .

«کو توله های سفید» - عجیبترین خاصیت این ثوابت اینست که دارای وزن مخصوص متوسط عظیمی هستند ، گاهی ۱۰۰۰ مرتبه یا حتی يك میلیون مرتبه زیادتر از وزن مخصوص آب . این ثوابت غیر عادی ، دارای جرم قابل مقایسه ای با جرم خورشید بوده ولی حجم آنها بیشتر مانند يك سیاره است .

Aldebaran (2) Arcturus (1)

- Cocher (4) Antares (3)

این وزن مخصوصهای عظیم آنچنان از حدود تصور ما خارج است که خو بست به اختصار طرز سنجش آنها را تذکر دهیم ، معروفترین نمونه ثوابت مزبور «مصاحب شرعی یمانی» (۱) است که ۱۰۰۰۰ مرتبه از ثابت اصلی (شرعی یمانی) کم نور تر است و برای اولین بار در ۱۸۶۲ مشاهده شد. دانشمندان فلکی ازمدها پیش ملاحظه مینمودند که شرعی یمانی (۲) در آسمان حرکت متشابهی مانند اکثر ثوابت ندارد بلکه حرکت آن معوج بوده و این امر را به حضوریک «مصاحب بی نور» نسبت میدادند .

چون شرعی یمانی و مصاحبش یک «دستگاه دو گانه» را تشکیل میدهند اوزان آن دو را از بررسی حرکشان بدست آوردند سپس شعاع و وزن مخصوص «مصاحب» را از روی شدت نور و درجه حرارت سطحش حساب کردند «وزن مخصوص آنرا برابر بایک تن در سائیمتر مکتب یافتند».

ماده فوق العاده سنگین «کو توله های سفید» از اتمهای معمولی تشکیل شده لیکن هسته های اتمی و الکترونها در آنها به سختی بهم فشرده شده اند ، در این حال به صورت مخصوصی از ماده بر میخوریم که به آن نام «ماده ممسوخته» (۳) میدهند و این ماده کاملاً با ماده معمولی ثوابت متفاوت است . خواص شگفت انگیز این ماده را با یکبار بردن تجزیه آماری مخصوص (مکتشف از مکانیک کوانتیک) در مورد ذرات مشکله آن بیان نموده اند (بنابر این توسعه مکانیک کوانتیک باعث درک ماهیت کو توله های سفید شده و بالعکس مشاهده این ثوابت تجزیدی ترین نظریات آمار کوانتیک را تایید نمود) .

ثابت شده که ماده ممسوخته با وجود وزن مخصوص عظیمش تراکم پذیر است لیکن تشعشع انرژی از آن ساخته نیست . اگر کو توله های سفید نور میپراکنند بدین جهت است که دور هسته آنها (که از ماده ممسوخته ساخته شده) یک طبقه گازی عادی وجود دارد . در «مصاحب شرعی یمانی» ضخامت این طبقه به یک دهم شعاع نمیرسد .

بدین ترتیب علت اینکه این ستاره خیلی کمتر از یک ستاره عادی دیگر هم وزن خود نورانی است و همچنین علت اینکه خارج از منحنی ای که جرم ثوابت را به نورانیت آنها مربوط میسازد قرار دارد معلوم میشود . تاکنون تعداد کمی از کو توله های سفید شناخته شده اند .

در اینجا باید متوجه بود که بعلت کمی نور آنها مافقط آن عده ای را که همسایه ما هستند مشاهده میکنیم بدین جهت از بین دوست عدد از نزدیکترین ثوابت اقل اهفت تای آنها «کو توله سفید» هستند در مقابل هفت «ثابت» گرمتر از خورشید و یک «غول» وجود دارد . گمان میرود که بطور متوسط تعداد کو توله های سفید سه مرتبه بیشتر از انواع «غولها» باشد .

Compagnon De Sirius (1)

Sirius (2)

Matiere Dejeneree (3)



امید، انگیزه تحرک‌ها

☆ دورنمای فردا ☆ سایه‌های متحرک

دورنمای فردا

انسان با امید آینده زنده است ، اگر دورنمای آینده در افق زندگی وجود نداشته باشد ، چرخهای فعاله حیات از کار می‌افتد، تلاش‌ها و کوششهایی که مامتحمل میشویم ، همه بخاطر آینده است .

مادرانی که کودکان خود را پرورش میدهند ، کارگران و کشاورزانی که در سرما و گرما با مشکلات می‌جنگند ، همه بخاطر آینده است .

گذشته تمام شده ، فاقد ارزش است ، زمان حاضر نیز باعتبار آینده ، ارزش دارد ، دانش آموز امروز ب مدرسه میرود ، تافردا از سرمایه علمی توشه برگیرد .

بنا بر این انگیزه اصلی در تحرک‌های انسانی امید فردا است ، مادرانینائی که در گوشه خیابان بساط کبریت فروشی پهن کرده ، و کودک کوچکش را در بغل نگاه داشته ، بخاطر آینده کودکش بزندگی عشق می‌ورزد ، در گوشه و کنار زندانها بقیافه های امید وار برخورد میکنیم ، که با اینکه برخی از آنان ربیع و ثلث عمر خود را در محرومیت ها گذرانیده‌اند، ولی امید دیدار زن و فرزند و با قیافه مادر ، زندگی را برای آنان شیرین و گوارا ساخته است ، اگر روزی این امیدها از خانه برداشته شود ، چهره نازیبا آشیانه خاکی بصورت زندانی مجسم خواهد شد .

عیسی پیامبر روزی از کنار مزرعه ای عبور میکرد ، دید پیرمردی که قدش خمیده ، و موهای ابروانش برچشمانش افتاده بود ، مشغول کار کشاورزی است، عرض کرد ، خدایا امید را از دل این پیرمرد بردار ، لحظه ای نگذشت که پیرمرد ییل را کنار انداخته در گوشه ای نشست و پس از لحظه ای بخواب فرو رفت ، عیسی گفت : خدایا روح امید را باو برگردان ، پیرمرد بیدار شده ، از جای برخاسته ابراز کار را از زمین برداشت ، و دو باره بکار و کوشش سر گرم گشت .

عربی نزد مرد آمده ، پرسید : چرا در مدت کوتاهی کار را ترك کرده بخواب رفتی و دوباره بکار و کوشش پرداختی ؟ گفت : وقتی کار میکردم ، ناگهان صحنه مرك و نیستی در برابر چهره ام نمایان گشت ، گوئی کسی بمن میگفت : برای چه کار میکنی لذا کار را ترك کردم ، ولی ناگهان آینده کودکام از نظرم گذشت ، شوق زندگی در من دمیده شد ، دوباره بتلاش و کوشش علاقمند گشتم .

بنا بر این همبستگی مثبتی ، میان امید و فعالیت و کوشش وجود دارد ، هر قدر امیدها بیشتر باشد ، سعی و کار فراوان تر شده ضمناً هر چه امید و آرزو ، عالی تر و اساسی تر باشد ، راه وصول بدان دشوارتر و عمیق تر خواهد بود .

و باز ناگفته نماند ، که اصولاً معنای زندگی وقتی لذت بخش خواهد بود ، که آدمی برای رسیدن به هدف و آرزویی تلاش کند ، کسانی که در افاق زندگی شان امیدی وجود ندارد ، لذت و بهره ای از زندگی نصیبشان نخواهد بود ، اینان مردگانی هستند که در میان زندگان راه میروند .

باتوجه باین نکات آشکار میگردد ، که از نظر تعلیم و تربیت اساسی ترین کاری که مادران و پدران باید بدان توجه داشته باشند ، این نکته است که از همان ابتدای کودکی سعی کنند ، کودکان خود را طوری تربیت کنند ، که همیشه دارای هدف و مقصدی باشند .

و سعی کنند این موضوع ، در عادی ترین کارها ، حتی در بازی و تفریح آنها وجود داشته باشد ، چنین کودکی از اول و واجد روح سازندگی شده ، و در هر مرحله از سنین عمر ، فردی ارزنده و استوار خواهد بود ، و هیچگاه روح منفی گری در او پیدا نخواهد شد ، و بجای یأس و ناامیدی همیشه بانشاط و ایده زندگی خواهد کرد .

بر اساس همین نکته است که روانشناسان عقیده دارند لازم و ضرور است که همه خواسته های کودک برآورده نشود ، تا در مواردی دچار ناکامی گردند ، چه تصادم بامشکل و فکر مبارزه بامشکلات بعلاوه بر اینکه کودک را سازنده باز آورده ، روحی در او دمیده میشود ، که میخواهد همیشه به جنگ مشکلات رفته آنان را حل نماید اصولاً هوش را تقویت می کند ، روانشناسان معتقدند هر قدر راه زندگی مشکل تر باشد بر خورداری از هوش بیشتر خواهد بود چه حل مشکل ، نیروی هوش را تقویت می کند .

سایه های متحرك

یکی از مشکلات تربیتی خانواده ها اینست که اصولاً روش پرورشی ، بر دور محور افراط و تفریطی دور میزند ، عده ای آنچنان کودکان خود را لوس و نر بار میآورند که کودک بایکدنیا بر ترقعی ، وارد زندگی اجتماعی میگردد ، و با کوچکترین تصادمی از صحنه زندگی بیزار میگردد ، کودکان فراری و جوانانیکه خودکشی میکنند بیشتر از این نوع افراد هستند .

عده دیگری آنچنان قلدری و زور گوئی مینمایند که اسلاکودک نمی تواند، در موردی اظهار شخصیت نماید، و خودی از خود نشان دهد.

هر دو نوع این نحوه تربیت، با روح سازندگی کودک منافات دارد.

بنابر این بهترین نحوه تربیت اینست که کودک را از همان آغاز، با روح امید و فعالیت بار آورد، بدیهی است سرگرمی بکار و کوشش، خود سهم بسزائی در بر کناری از آلودگی ها و هرزگی ها دارد، و در مقابل آن نداشتن امید، یعنی ساکت و صامت بودن است، بسیاری از جوانان کشور ما اصولاً زندگی را ب معنای واقعی درک نکرده، دارای هدف مشخص در زندگی نمی باشند، و مانند اشیای سایه وارد نبال این و آن می شوند.

بسیاری از جوانان ما، دوران تحصیلی دبیرستانی را پشت سر گذاشته، وارد دانشگاه میگردند، ولی هنوز هم دارای هدف و ایده نیستند، ضرورت زندگی آنان را بدان نگاه کشانده، و همان ضرورت عم بر رفتار و کردارشان حاکم است، بدون اینکه کوچکترین مقصد و ایده داشته باشند.

از دانشجویان سال اول دانشکده حقوق تهران، توسط استادشان سؤال شده بود، که ما، در زیر به یکی دو تا از آن سؤال ها اشاره مینمائیم، و از نحوه جواب آنان طرز روحیه جوانان کشور ما مشخص میگردد.

در گذشته چه موقعیت هائی داشته اید؟

صدی ۹۹ دانشجویان جواب منفی داده بودند، و گفته بودند، که در گذشته هیچگونه موقعیتی نداشته اند، و صدی نود دانشجویان در پاسخ سؤال دیگری که از آنان شده بود که چه هدفی برای آینده دارید؟ جواب منفی داده، با صراحت اعتراف کرده بودند که هیچ هدفی برای آینده ندارند (۱)

بدون تردید، اجتماع از افراد تشکیل میگردد، وقتی افراد دانشگاهی يك جامعه اینچنین بی هدف و غیر سازنده باشد، نمیتوان چنین اجتماع را سالم و فعال دانست. گناه این بی هدفی تا حدودی متوجه سازمان تربیتی خانواده ها است، پدران و مادران در این انحطاط اجتماعی مقصرند خودخواهی ها و فقدان رشد فکری و عقلی سبب میگردد که کودک، فردی خمود و مایوس بار آید.

ضمناً باید توجه داشت که قسمت اصلی شخصیت جوانان در همان سالهای اولیه کودکی تشکیل میگردد. در خاتمه می توان چنین بر آورد کرد که توسعه روز افزون طرفداران «بیئل» ها و «هیپی» ها در کشور ما، تا حدودی معلول فقدان روح امید در جوانان کشور میباشد.



(۴)

چرا از خود بی خبریم؟

تظیر همین پیروزی نیز در تحقیق و مطالعه قوانین طبیعی و شیمیائی موجودات زنده بدست آمده و همانطور که سالها پیش فیزیکولوژیست بزرگ و بانی فیزیکولوژی عمومی **آلرد برنارد** Claude Bernard اظهار نظر کرده است قوانین فیزیکی و شیمیائی در موجودات زنده شبیه و همانند قوانین مواد بیجان میباشد و این حقیقتی است که آنرا فیزیکولوژی جدید کشف نموده است مثلاً حالت قلیائی خون و آب دریا را با قوانین مشابهی توجیه کرده و نیز ثابت نموده است که منشأ استهلاک و انقباض عضلانی، سوخت و تخمیر مواد قندی میباشد و بنابراین بررسی جنبه‌های طبیعی و شیمیائی عناصر زنده مانند سایر موجودات عالم مادی سهل و ساده است و این تحقیق پیروزی و موفقیت مهمی است که دانش فیزیکولوژی عمومی با آن رسیده است اما هنگامیکه پدید آمده‌های فیزیکولوژی که از نظام و تشکیلات موجود زنده حاصل میگردد مورد توجه و مطالعه بیشتر قرار میگیرد مشکلات جدی تری خود نمائی میکند و استخدام فنون و تکنیکهای عادی فیزیک و شیمی برای تجزیه و تحلیل آنها که فوق العاده کوچک هستند غیر ممکن بنظر میرسد مثلاً از چه راه و با کدام تکنیک میتوان پرده اوزان ترکیب و ساختمان هسته سلولهای جنسی و کروموزمها Chromosome و ژنهای Genes که در دل آنها قرار گرفته است برداشت در صورتیکه شناسائی مجموع کلی مواد شیمیائی فوق العاده کوچک بی اندازه حائز اهمیت است چون سر نوشت فرد و آینده انسانیت وابسته با آنهاست.

ظرافت و رقت بعضی از یافته‌ها مانند نسوج مغزی تا آن درجه است که تحقیق و بررسی آنها تقریباً محال میباشد. ما هنوز نتوانسته ایم وسیله‌ای را برای کشف اسرار مغز و مشکلات آن استخدام کرده و راز اتحاد و هم‌آهنگی شگفت آور سلولهای آنرا دریابیم، عقل ما که همیشه با محاسبات جالب و زیبای ریاضی سروکار دارد در برابر عواملی که در تکون « فرد » دخالت دارند از قبیل سلولها هر مو آنها و احساسات سرگردان میشود ..

مامیخواهیم آنچه را که در این باره میفهمیم بر افکار ای که در منطقه نفوذ فیزیک و شیمی و میکائیک بشیوت رسیده است منطبق کرده و موازین فلسفی و دینی را نیز در این تطبیق از نظر دور نداریم ولی چنین انطباق و مقایسه‌ای هیچگاه به نتیجه مطلوب و موفقیت چشم گیری نخواهد رسید برای اینکه نمیتوان انسان را در یک نظام طبیعی شیمیائی محدود ساخت و یا اورا تنها در یک سیستم روحانی شناخت .

گرچه «انسان‌شناسی» باید و توانین همه علوم را استخدام کند، در عین حال لازم است که رشته‌های تخصصی خود را نیز تقویت نماید زیرا انسان‌شناسی نیز بطور کلی از علوم ای است که باید مانند علوم مربوط به مولکولها و اتمها و الکترونها بعنوان یک علم مستقل و اصیل تعقیب گردد. کندی پیشرفت علوم مربوط بانسان را در مقایسه با تکامل سریع علوم فیزیک و نجوم و شیمی و میکائیک، در مطالب زیر خلاصه کنیم :

۱- کمی احتیاج و همچنین قات فرصتهای مناسب اجداد ما برای تحقیق و مطالعه در باره خود .

۲- پیچیدگی و ابهام موضوع .

۳- پیچیدگی طبیعت و ترکیب خاص عقل انسان .

اینها از علل و موانع اساسی این راه است که بر طرف کردن آنها مستلزم کوششها و مجاهدتهای فراوانی میباشد و بر فرض که این موانع بر طرف گردد باز معرفت مانسبت بخود « به سادگی و زیبایی «علوم مادی» نخواهد رسید زیرا عواملی که علوم مربوط به شناسائی انسان را در رتبه متأخری قرار داده همیشه ای است و در این هنگام ما بطور روشن نمیتوانیم درک کنیم که «انسان‌شناسی» از تمام رشته‌های علوم دیگر دشوار تر و پیچیده تر است»



از تحقیقات این دانشمند بزرگ که زمینه‌ها و فرصتهای مناسبی در راه اطلاع از نتایج بحثهای مهم برای وی پیش آمده است، اینطور استفاده میشود که تفاوت اساسی بین علوم مادی، و علوم موجودات زنده وجود دارد و نیز از جهت ماهیت، علوم مادی با «انسان‌شناسی» متفاوت است و همچنین بینش عقل انسان در برابر هر یک از این دو دارای فرقهها و تفاوتهای فاحشی میباشد. و این تفاوتها از دو عامل ثابت که با تغییر شرائط مکانی و زمانی تغییر پذیر نیست سر چشمه میگیرد و آن دو عبارتند از: ابهام و پیچیدگی موضوع علوم مربوط به انسان و ساختمان مخصوص عقلهای آدمی. پیشرفت انسان در علوم مادی و ابتکارات وی و صحت بحثها و نظریاتش در این باره دلیل بر این نیست که او در «انسان‌شناسی» هم ترقی کرده و در این مرحله نیز تحقیقات و نظریاتش درست باشد زیرا اولاً: منطقه حکمرانی علوم مادی از حیث ذات و طبیعت غیر از منطقه نفوذ علوم انسانی است و ثانیاً: انسان در ناحیه علوم مادی به پیشرفتهای قابل توجهی نائل آمده

است و ثالثاً: موانع راه تکامل و پیشروی علوم مادی قابل عبور است ولی همانطور که قبلاً گفتیم عواملی که علوم انسانی را در حال رکود و توقف قرار داده است تقریباً غیر قابل تغییر میباشند و بنا بر این امیدواری به پیشرفت انسانیت در مرحله علوم مادی بسیار قوی میباشد بخلاف علوم انسانی! و همانطور که دکتر الکسیس کارل اثبات نمود جهل مانسبت به حقیقت انسان مطلق و فوق العاده است . . .



این حقیقت علمی (جهل مطلق نسبت بانسان با علم نسبی آدمی بماده) يك مسئله عجیب و غیر منتظره ای نیست بلکه نتیجه مترقب جنبش انسان در روی زمین و ثمره طبیعی وجود انسانی وی در سازمان هستی میباشد.

کما اینکه در خلال نظرات اسلامی باین حقیقت بر میخوریم... بر اساس همین واقعیت علمی است که ملاحظه میکنیم اسلام در حالی که برای انسان آزادی کامل قائل است و دست او را در آبادانی زمین و استخدام نیروها و ذخائر آن باز گذارده، در راه انتخاب چگونگی زندگی انسانی او را بخود وانگذاشته بلکه وی را در این مرحله مقید به پیمودن راه و روش معین و مشخص نموده است چون انسان در جهت پیروزی بر اسرار ماده از راه علم نسبی آراسته به نیروها نیست که این نیروها در ناحیه «شناسائی خود» بکار نیاید انسان مطابق طرز تفکر اسلامی آقای روی زمین است و باصطلاح مقام «خلیفه الهی» را داراست و تمام موجودات روی زمین مسخر او هستند و دارای استعدادها و امکاناتی است که میتواند شئون موجودات را در حیطه علم خود در آورد و از خوبیها و پاکیزه ها و جلوه ها و زیباییهای طبیعت بهره مند گردد. نه تنها زمین بلکه آسمانها و اشیاء و تمام موجودات زنده در راه «خلیفه الهی» و آقای انسان در روی زمین بمساعدت برخاسته اند و اساس خلقت آنها برای حرکت انسان در راه رسیدن به مقام خلافت و جانشینی پروردگار میباشد و این مطلب گرچه بسیار بزرگ و عجیب بنظر میرسد ولی حقیقت همین است !.

قرآن مجید این واقعیت را در ضمن آیات فراوانی بمضامین زیر تشریح میکند:

خداوند همه موجودات زمین را برای بهره برداری شما خلق کرد و سپس آسمانهای هفتگانه را بوجود آورد... و هنگامیکه پروردگار اراده خود را مبنی بر خلقت خلیفه ای در روی زمین به فرشتگان آسمان اعلام فرمود، آنها گفتند آیا کسی را در روی زمین میافرینی که فساد و خونریزی پیشه گیرد؟ ما ترا تسبیح میگوئیم و ستایش میکنیم، پروردگار گفت: آنچه را که من میدانم شما نمیدانید و پس از آنکه نامهائی (حقایقی) را بآدم آموخت و سپس آنها را بر فرشتگان عرضه کرد، آنها از جواب عاجز ماندند و «آدم» ایشان را از آن حقایق آگاه کرد.

(بقیه در صفحه ۷۱)

نامه نگاری ابودردا با سلمان فارسی

«ابودرداء» از صحابه پیغمبر (ص) بود، رسول خدا (ص) بین او و سلمان فارسی عداخت و برادری قرارداد. در زمان خلیفه دوم و بقولی در عهد عثمان بقضاوت در «اورشلیم» (بیت المقدس) منصوب شده بود در زمان قضاوت نامه ای بسلامان نوشت و او را به بیت المقدس دعوت نمود. اینك متن نامه و پاسخ آن:

* * * * *

آری قدس انسان وابسته بعمل اوست نه بسر-
 زمینی که در آن منزل دارد؛ مکی بودن؛ یاد ر
 مدینه منزل گزیدن و یاد ر بیت المقدس مأوا
 داشتن نمیتواند شرفی برای انسان باشد.
 برادر م ! شنیده ام که پیشه ای همانند طبابت
 بعهدده تو گذاشته شده (قاضی شده ای) اگر
 طبیب مسیحادمی و عمریضان داشفا می بخشی خوشا
 بحالت. ولی اگر طبیب نیستی و این منصب را
 بیجا اشغال کرده ای بترس از اینکه جان انسانی
 را بخاطر اندازی و خود راه مستحق آتش گردانی.
 منصب قضاوت منصبی است بزرگ. هر کس
 را شایسته نیست این پست را اشغال کند، اگر
 تو در خود لیاقت می بینی و از عهده قضاوت بحق
 برمی آئی خوشا بحالت، ولی هر گاه این پست را
 بناحق اشغال کرده ای وای بر تو! از این می-
 ترسم که خود را وارد آتش سازی! هان که بیدار
 باش!

برادر م ! خدا را شکر فیلا در بیت المقدس
 منزل دارم. سرزمینی است پر برکت و دارای آب
 و هوائی نیکو از همه بالاتر سر زمین مقدس است.
 سر زمین پیامبران، سرزمینی که روز گاری انبیائی
 بزرگ همچون حضرات ابراهیم و موسی و عیسی و
 سلیمان و یعقوب و یوسف علیهم السلام را در خود جای
 داده و هم اینك نیز بدن گرامی این عزیزان خدا را
 در بر گرفته است، چه می شد اگر قدم رنجه
 میفرمودید و چند صباحی را در این شهر بیادروز-
 هائی که در مدینه طیبه در جوار رسول گرامی
 پروردگار بودیم بسر بریم.

(برادر تو: ابودرداء)

برادر دینی ! نامه تو رسید مرا بسر زمین
 مقدس دعوت کرده بودی، نمیدانم هیچ میدانی که
 زمین کسی را شایسته تقدیس نمی کند؟! هیچ
 میدانی که افتخار انسان نمیتواند بمسکن و مأوا
 او باشد؟ هیچ میدانی که تنها عامل انسان است که
 او را بزرگ نموده سزاوار تقدیس می کند؟

برادرت سلمان*

* فیض الخاطر ج ۲ ص ۲۱۴ احمد امین

باکشور اسلامی لیبی آشنا شویم!

کشور وسیع لیبی یکی از ممالک آفریقائی جهان اسلامی است که در شمال آفریقا واقع شده است از طرف شمال به دریای مدیترانه و از جنوب شرقی به «سودان» و از مشرق به مصر و از جنوب به «چاد و نیجر» و از شمال غربی به «تونس» محدود و متصل میباشد .

مساحت آن یک میلیون و هفتصد و پنجاه و نه هزار و پانصد و چهل کیلومتر مربع است (۱۷۵۹۵۴۰ کی) و از نظر وسعت سیزدهمین کشور جهان محسوب میشود .

جمعیت آن : طبق سرشماری اخیر قریب یک میلیون و نیم میباشد که بدین لحاظ از نظر جمعیت صد و هفتمین کشور جهان محسوب میگردد و تراکم جمعیت آن در حدود ۷ نفر در کیلومتر مربع و از این لحاظ صد و نوزدهمین کشور دنیا به حساب میآید .

پایتخت لیبی : شهر «بنغازی» (Benghazi) با ۸۰۰۰۰ نفر و نوع حکومت آن مشروطه سلطنتی است ، و دین رسمی آن اسلام ، و زبان معمولی آن عربی و ایتالیائی است . چنانچه واحد پول آن پوند لیبیائی است که معادل ۲۸۰ دلار آمریکائی است .

استقلال آن

لیبی که نام آن مأخوذ از یکی از الهه قدیم یونانی است ، سالهای متمادی تحت تسلط رومیها بود ، در جنگ دوم جهانی از تسلط آنان خارج شد و مورد اشغال قوای انگلیس و ارتش فرانسه درآمد ، ولی در اثر مجاهدات دامنه دار ملت رشید آن برهبری امیر سید محمد اداری السنوسی ، که خود یکی از تیره های اصیل خاندان علوی است ، اول ژانویه سال ۱۹۵۱ استقلال یافت و سازمان ملل در سال ۱۹۵۲ آن را برسمیت شناخت بدین ترتیب وی نخستین کشور آفریقائی بود که عضویت آن سازمان درآمد و از نظر سیاسی متمایل به کشورهای غربی و از اعضای رسمی جمهوری متحده عربی میباشد .

تقسیمات کشوری آن

لیبی از سه استان بزرگ تشکیل یافته است :

- ۱- استان برقه که شامل پایتخت و شهرهای : المرج ، درنه ، البیضاء ، طبرق ، اجدابیه الکفره ، میباشد و بندر معروف بنغازی در این استان واقع است .
- ۲- استان طرابلس الغرب : که شامل شهرهای طرابلس - میانه - شهرستان غربی - شهرستان

شرقی است ، وطرابلس پایتخت دوم لیبی محسوب میشود

۳- استان فزان (Fezzan) شامل : شهرهای : شهبها (scbha) غدامیس ، غات ، الشاطی ، مرزوق ، میباشد و بیشتر مردم آن استان از راه دامداری ارتزاق میکنند.
وضع اقتصادی آن.

محصولات عمده لیبی از راه کشاورزی و دامپروری تأمین میشود و صادرات عمده آن مرکبات روغن زیتون - بادام زمینی - پوست گوسفند ، ماهی ، اسفنج که یک نوع گیاه یا جانور دریائی است که در پزشکی و بهداشت مصرف دارد ، و خرما میباشد و این کشور یکی از مناطق نفت خیز جهان میباشد که استخراج نفت آن بیش از ۳۰ میلیون تن میباشد.

تاریخ ورود اسلام

در تاریخ ورود اسلام به آن کشور آفریقائی مورخین اختلاف نظر دارند ولی ترجیح داده میشود که در سال ۲۳ هجری اتفاق افتاده است و لیبیها در نشر این دین فعالیت بیشتری نشان داده اند بطوریکه در عهد خلفای عباسی یکی از مراکز مهم خلافت عباسی واقع گردید و دولت «اغالبه» روی کار آمد سپس مدتی فاطمیان در آن سرزمین حکومت کرده اند و رئیس حکومت فعلی سید محمد ادیس سنوسی یکی از فرزندان دودمان علوی است که اخیراً رهبری این کشور را بعهده دارد و خود یکی از داعیان جدی وحدت جهان اسلامی است.

جرائد و مجلات آن

قانون مطبوعات لیبی یکی از عملی ترین قوانین جهان است متصدیان جرائد از هر نوع مساعدت حکومت استفاده میکنند ، هر کتابی که منتشر شود هزار جلد آنرا در ابتداء دولت ایتباع میکند تا در راه نشر معارف و فرهنگ تشویقی بعمل آید چهار روزنامه یومیه بنامهای طرابلس - الغرب «الرائد» «برقة الجديدة» «الحقیقة» در لیبی منتشر میشود و از مجلات معروف آنجا «الهدی الاسلامی» الرواد - والمره میباشد

اقلیتهای مذهبی آن

اقلیتهای مذهبی لیبی عبارت از ۵۰ هزار مسیحی و در حدود ۲۵ هزار یهودی بومی است ولی اغلب یهودیان پس از تصرف غاصبانه فلسطین بنا بدعوت یهودیان اسرائیل به فلسطین مهاجرت کرده اند

ملت رشید و مبارز لیبی دست اتحاد و دوستی را بسوی همه ملل مسلمان جهان میدهد و از آنان انتظار روابط و همکاری را دارد

نخستین گام: یکپارچگی شرق

☆ شرق بیدار شده و مقاومت میکند ؛ اما متأسفانه راه خود را هنوز پیدا نکرده است .
☆ تبدیل مقیاسهای کوچک محلی به مقیاسهای بزرگی که قادر بر رقابت در برابر غولهای سیاست و اقتصاد باشد ضروری ترین مسئله است .

حتی غریبها هم امروز باین نکته مترفند که کشورهای شرقی بیدار شده، و میکوشند زنجیرهای اسارت را از دست و پای خود بردارند ، و بگفته «یتو» در یکی از سخنرانیهای اخیرش : «شرق بیدار شده و در برابر تجاوزها مقاومت نشان میدهد» .
آثار این بیداری را در میان امواج جنبشهای آزادی بخش که در تمامی «مستعمرات» و «شبه مستعمرات» بحرکت درآمده ، و بصورت جنگها و انقلابهای محلی خودنمایی میکند، بخوبی میتوان مشاهده نمود .

تکیه روی ناسیونالیسم ، و انتخاب « احیای شعارهای ملی» بعنوان بهترین شعار های سیاسی و اجتماعی در سراسر شرق نشانه دیگری از این بیداری است .

بدینی و سوء ظن فوق العاده نسبت بسیاستهای بیگانه ، و اکنش روحی غیر قابل انکاری است که شرق در برابر تجاوزها و ستمهایی که چندین قرن تحمل نموده نشان میدهد .

اماموضوع مهم این است که : شرق علی رغم آمادگی روحی برای پیش گرفتن يك راه مستقل ، و فراهم بودن زمینه های فکری برای شکستن زنجیرهای اسارت و خاتمه دادن بزندگی انگلی و وابسته بغرب ، هنوز طرح صحیحی برای این کار نریخته است ، بلکه گاهی از طرح هائی پیروی میکند که او را در جهت خلاف مقصود پیش میرود .

بدون شك یکی از نخستین گامها که ملل شرق برای تحقق بخشیدن بافکار استقلال طلبانه و اصلاحی و دفاعی خود باید بردارند مسئله «یکپارچگی و وحدت شرق» است که با نهایت تأسف هنوز اهمیت فوق العاده و ضرورت آن بدرستی روشن نشده است .

برای درك این واقعیت و بی بردن با اهمیت مسئله وحدت (اگر چه نسبی و در پاره ای از قسمتها باشد) باید نخست نظری بوضع کالی جهان ادر روز بیاندازیم و سپس موقف خود را در این میان مورد دقت قرار دهیم :

مورخ و فیلسوف معروف اروپائی «آرتولد-توئین بی» در مصاحبه جالب و عالمانه ای که اخیراً با مجله «رآلیته» فرانسه کرده، نکته‌ای را دربارهٔ سر نوشت اروپا فاش ساخته که با مقایسه آن وضع شرق نیز روشن می‌گردد.

اومیکوید: «من فکر می‌کنم اگر واقعاً کشورهای اروپائی متحد نشوند سر نوشتی شبیه امریکای لاتین (که امروز بصورت کشورهای عقب مانده و پراکنده درآمده اند) در انتظار آنهاست، زیرا آنچه در امریکای لاتین اتفاق افتاد فقط نتیجه اقدامات سرمایه داران آمریکائی نبود، خلاصه اقتصادی این کشورهای جدا و نامتحد بود که موجب هجوم سرمایه های آمریکائی گردید، و اگر مؤسسات ما نتوانند واقعاً اروپائی بمانندیم آن است که ما هم جزئی از امپراطوری استعماری آمریکا شویم» !! (۱)

همانطور که مشاهده می‌کنید «توئین بی» معتقد است که اگر کشورهای اروپائی از جمله «فرانسه و انگلستان» که هر کدام روزی وسیعترین مستعمرات را دارا بودند، از یک وحدت قابل ملاحظه برخوردار نباشند قدرت مقاومت در برابر دولتهای نیرومندتری مانند آمریکا و شوروی را نخواهند داشت، و در آینده سر نوشتی همچون سر نوشت کشورهای استعمارزده و عقب افتاده امریکای لاتین پیدا خواهند نمود، و کشورهای اروپائی که هر کدام خود پیشوای استعمار بودند، از نظر اقتصادی مستعمره کشورهای نیرومندتری خواهند شد.



با این حال چگونه میتوان انتظار داشت که کشورهای استعمار زده شرقی باضعف بنیه اقتصادی که امروز وارث آن هستند، بدون یکپارچگی و وحدت، در برابر غولهای سیاست و اقتصاد جهان عرض اندام کنند؟

کشورهای شرقی اگر بخواهند بدون برخورداری از یک نوع وحدت، هر کدام به تنهایی در چار دیواری کشور خودشان، تنها با قدرت اقتصادی محدودشان، از طریق دامن زدن به ناسیونالیسمهای محلی، خود را از چنگال اسارت قدرتهای بزرگ آزاد کنند، گرفتار اشتباه بزرگی شده‌اند.

این امری محال است، حتی برای کشورهای پیشرفته صنعتی مانند «کشورهای اروپائی»، و بهمین دلیل مشاهده می‌کنیم که آنها برای حفظ موجودیت خود گرایش به وحدت را آغاز کرده‌اند و نخستین قدم آن تشکیل «بازار مشترک» و ایجاد یک واحد اقتصادی عظیم و نیرومند از شش کشور اروپائی است.

گر چه ایجاد یک وحدت کامل امروز در میان ممالک شرقی ممکن نیست، ولی با امکاناتی که برای ایجاد یک «وحدت نسبی» وجود دارد بسیاری از مشکلات بر طرف خواهد شد، زیرا با اینکه کشورهای شرقی در وضع فعلی قادر بر قابت اقتصادی و تکنولوژی بادلتهای بزرگ نیستند ولی امتیازاتی دارند که دست آنها را در مبارزات خود قوی و نیرومند

(۱) متن کامل این مصاحبه در «آیندگان» شماره ۲۰/۴/۴۷ نقل شده است.

می سازد .

زیرا : **اولاً**: مجموع این کشورها ، وسیعترین سرزمینهای جهانرا در اختیار دارند ،
ثانیاً - مجموع جمعیت و ذخائر انسانی آنها بیش از هر کشور بزرگ جهان است .
ثالثاً : منابع حیاتی موجود در مجموع این کشورها بیش از هر کشور بزرگ دیگر است **رابعاً**
ریشه تمدنها و فرهنگهای کهن که جنبشهای فکری امروز از آن مایه میگیرد در هیچ نقطه جهان
مانند شرق نیست .



اشتباه دیگری که ممکن است برای بعضی از متفکران شرق پیش آید اینست که تضاد رقابت
دولتهای بزرگ فرصت بسیار مساعدی بدولتهای کوچک شرق میدهد که هر کدام
با استفاده صحیح از این رقابت میتوانند موجودیت خودرا حفظ کنند ، و موانع ترقی خودرا از
پیش بردارند .

ولی **گویا دولتهای بزرگ** بهتر از ما این حقیقت را دریافته اند که ممکن است تضادها و
رقابتهای آنان بنفع دولتهای کوچک تمام شود ، ولذا مدتی است باین فکر افتاده اند که بجای
رقابتهای پردردسر ، امتیازات بی سرو صدائی بیکدیگر بدهند و باهم کنار آیند ، و بر سر
مناطق نفوذ خود باهم مصالحه عادلانه ای کنند - آثار این طرز تفکر ، در سیمای کشورهای مختلف
دنیا - بخصوص شرق - بخوبی نمایان است !

بنابراین راهی جز این نیست که مقیاسهای کوچک سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی
در شرق ، بمقیاسهای بزرگتر و وسیعتری که قادر بمقاومت در برابر فشار غولهای عظیم بین المللی
باشد تبدیل گردد و ممالک شرقی با همکاری و همبستگی هر چه بیشتر در زمینه های مختلف ،
پایه یکنوع وحدت را در میان خود بریزند و بالاخره همه در برابر غرب متحد گردند .

آری نخستین گام را باید از اینجا برداشت !
بهمین دلیل باید بجای **ناسیونالیسمهای محلی** که « ملیت و وطن دوستی » را تنها
در مرزهای یک کشور کوچک یا یک نژاد مخصوص جستجو میکند ، **ناسیونالیسم شرق** جانشین گردد
و مردم شرق سراسر مشرق زمین را وطن خود بدانند و از آن دفاع کنند و در حمایت آن از هیچ نوع
کوشش و فداکاری مضایقه ننمایند .

هیچ بید نیست که سیاستهای غربی در برانگیختن ناسیونالیسمهای محلی و جنبشهای نژادی
که باعث تجزیه و ازهم پاشیدگی شرق میگردد سهم باشند و بآن دامن بزنند .
باید این حقایق را دریافت و موضوع یکپارچگی شرق را در سر لوحه همه فعالیتهای آزاد -
یخواهانه قرارداد ، و حتی در مدارس نیز بکودکان و جوانان این حقایق را آموخت .

گر چه تاکنون قدمهایی در این زمینه بر داشته شده و کنفرانسهایی مانند کنفرانس
« **باندونک** » که دارای اصالت شرقی خاصی بود تشکیل گردیده و آثار عمیقی داشته است ، ولی
اینها در برابر آن هدف کلی بسیار کم و ناچیزی باشد .

سیگار

و

دخانیات دیگر

اثر توتون در دستگاه تنفس سیگار (۱) کشیدن زیاد، باعث تحریک دستگاه تنفس شده، و سرفه های زیاد و مزاحم تولید مینماید، علت این امر تحریک مزمن مخاط دستگاه تنفسی میباشد، و بعضاً باعث کلفتی این مخاط میگردد، سیگار زیاد باعث تشدید و وخامت بعضی از بیماریهای ریوی میگردد، مثلاً سل ریوی را تشدید میکند.

سرطان ریه و سیگار

طبق تحقیقات دامنه داری که در آمریکا و ژاپن و سایر کشور های جهان انجام گرفته است نکات زیر در ارتباط سرطان ریه و توتون روشن شده اند:

۱- در حدود سال ۱۹۰۰ میلادی کشیدن سیگار در آمریکا و انگلستان متداول شده است و در سال ۱۹۲۰ سرطان ریه شیوع بیشتری پیدا کرده، و هر سال بر تعداد مبتلایان اضافه شده است.

۲- در اوایل بانوان در کشورهای نامبرده سیگار مصرف نمی کردند، و سرطان ریه نیز در آنان ناچیز بود، ولی امروزه که این عادت در میان بانوان نیز رایج شده است سرطان ریه در آنان نیز روبه تزايد است.

۳- سرطان ریه قبل از سال ۱۹۴۰ در آیسلند (۲) نادر بود، ولی از آنسال به بعد سیگار بین اهالی آنجا معمول گردید، و در بیست سال بعد تعداد مبتلایان به سرطان ریه پنج برابر شد.

۱- برای اختصار امر کلمه سیگار بکار می رود و الا منظور تمام دخانیات اعم از پپ و

قلیان و چپق و سیگار برگ میباشد.

- ۴ - طبق آماری که در مراکز تحقیقاتی مهم کشورهای مختلف جمع آوری شده است ، سرطان ریه در کسانی که سیگار می کشند ، خیلی زیادتر از کسانی است که سیگار نمی کشند .
- ۵- تعداد مبتلایان به سرطان ریه ، در کشورهای مختلف ، ارتباط مستقیم با مقدار مصرف توتون در هر کشور دارد .
- ۶- کسانی که بیشتر سیگار می کشند ، بیشتر از اشخاصی که کمتر می کشند ، بسرطان ریه مبتلا میشوند .
- ۷- کسانی که دود را داخل ریه می کنند بیش از کسانی که دود را از دهان برمیگردانند ، بسرطان ریه مبتلا میشوند .
- ۸- کسانی که سیگار را ترك می کنند کمتر از کسانی که بکشیدن سیگار ادامه میدهند بسرطان ریه مبتلا میشوند .
- ۹- سرطان ریه در کسانی که سالهای متمادی است سیگار میکشند ، بیش از کسانی است که مدت کمتری است بسیگار عادت دارند .
- ۱۰- انسان هر قدر جوان تر شروع بسیگار کشیدن بکند ، بیشتر در معرض ابتلاء به سرطان ریه است .
- ۱۱- در دود توتون اقلهشت ماده وجود دارد که هر کدام در حیوانات بطور آزمایشی ایجاد سرطان کرده اند با توجه به نکات نامبرده ، بدون هیچگونه شك و تردید باید قبول کرد که دود توتون یکی از عوامل مهم و مؤثر در پیدایش و رشد سرطان ریه است ؛ و این سرطان با تعداد سیگارهای دود شده در روز و مدت اعتیاد؛ رابطه مستقیم دارد .
- علاوه بر سرطان ریه ، ارتباط دود توتون با سرطان حنجره ، و ارتباط خاص پیمپ با سرطان لب نیز ثابت شده است .

اثر توتون در دستگاه های قلب و عروق

کسانی که باین سم کشنده عادت دارند ، و به خود کشی تدریجی تن در داده اند ، باید بدانند که دود توتون نه تنها ایجاد سرطان ریه میکند ، بلکه در سایر اعضای بدن نیز اثرات زیان بخش و جبران ناپذیری میگذارد . و بخصوص در قلب و دستگاه گردش خون اثر عمیق دارد . با کشیدن سیگار ضربانات قلب ، فشار خون و مخصوصاً دردهای ناحیه قلب ، افزایش می یابند سیگار باعث فشار بر عروق خونی و انقباض آنها میگردد . مخصوصاً در عروق کوچک انتهای بدن مثل انگشتان دست ها و پاها . در نتیجه از جریان خون در آن قسمت ها کاسته میشود ، و اگر

چنانچه با سایر عوامل مستعد کننده توأم باشد ، باعث سیاه شدن اعضا شده و نتیجه آن قطع انگشتان و حتی دست و پا است. اگر در جریان بیماری و بخصوص در اوایل، سیگار ترک نشود سیر بیماری نیز متوقف میگردد ، ولی به محض ابتلاء مجدد بیماری عود میکند و ارتباط این بیماری که بنام بیماری «بوارگر» (۱) نامیده میشود نوعی بیماری عروقی است با کشیدن سیگار مسلم است. بهنگام کشیدن سیگار بعلت کندی جریان خون درجه حرارت انگشتان بخصوص پا، پائین میآید زیرا این نکته ضروری است که سیگار هائیکه «نیکوتین» آنها گرفته شده است. و همچنین سیگار های فیلتر دار نمیتوانند از عوارض قلبی و عروقی سیگار جلو گیری کنند.

گرچه بیماری «بوارگر» مخصوص مردان است و ۹۹ درصد مبتلایان را مردان تشکیل میدهند ، ولی در بین بانوان کشور «پورتوریکو» (۲) که سیگار زیاد و نیکوتین دار میکشند این بیماری زیاد دیده میشود.

در سایر بیماریهای عروقی نیز ، که در اثر انقباض عروق ایجاد میشوند ، کشیدن سیگار باعث تشدید بیماری میگردد در کشورهای مختلف راجع به اثر دخانیات در قلب آزمایشهای مختلف انجام گرفته است . گرچه راههای آزمایش مختلف بوده اند ولی نتیجه تقریباً یکسان بوده است و آن اینکه : کسانی که سیگار میکشند بیش از دیگران به بیماریهای قلبی دچار میشوند .

فشارخون : نیکوتین و دود تو تون فشارخون را بالا میبرد ، بنابراین صرف دخانیات در مبتلایان به فشارخون کار بسیار نادرستی است .

چرا سیگار میکشند ؟ عده ای اساساً نمیدانند چرا سیگار میکشند و چرا مبتلا شده اند. غالباً در جوانی به تقلید از دیگران صرفاً برای اینکه حرکات بزرگ سالان را تقلید کرده باشند ، و بزرگتر به حساب در آیند شروع به سیگار کشیدن میکنند، و این کار کم عادت میشود ولی حقیقتاً دلیل دیگری برای صرف دخانیات ندارند .

درست است که بهنگام عصبانیت ، چند نفس سیگار ممکن است باعث تسکین بشود ، ولی این تسکین را میتوان با نوشیدن چند جرعه آب و یا چای بدست آورد ، و این چند جرعه آب و یا چای فرصت میدهد که انسان خشم خود را فرو نشاند ، پس دموارد خشم و عصبانیت نیز هیچگونه دلیل منطقی وجود ندارد که انسان سیگار بکشد .

با وجود اینکه در سالهای اخیر راجع به ضررهای سیگار ، بخصوص اثر سرطان زائی آن، بحث فراوان و مقالات بی شماری نوشته شده است ولی با کمال تعجب از عده کسانی که سیگار می کشند کم نشده است . و علت این امر اینست که با وجودیکه همه به ضرر دخانیات آگاهند

ولی میگویند کسی که بیمار خواهد شد من نیستم، بلکه دیگری است مثلاً اگر آماری ارائه شود، که سی درصد کسانی که سیگاری کشند بسرطان ریه مبتلا میشوند قبول ندارند که اینان ممکن است جزو همان سی درصد باشند، درست مانند مرگ که همه آن را قبول دارند ولی هرگز باور نمی کنند که خودشان بمیرند و یا مانند اتوموبیل رانی که همه بدون استثنا معتقدند که سرعت چقدر خطرهای ناگوار بیماری آوردولی اکثراً تند می رانند، و میگویند آنکه تصادف می کند من نیستم !!

چه باید کرد؟ : اگر سیگاری کشید برای حفظ سلامت خود، هرگز لب به سیگار نزند.

ولی اگر چنانچه سیگاری کشید حتماً سعی کنید، که این عادت زیان آور را ترك کنید، و اگر چنانچه با علم به تمام زیانها و مخاطرات آن اصرار دارید، که به سیگار کشیدن ادامه بدهید دست کم دستورهای زیر را رعایت نمائید :

۱- دود را داخل ریه ها نکنید ۲- سیگار را تازه نکشید ۳- سیگار خاموش شده را دوباره روشن نکنید ۴- سیگار فیلتر دار بکشید، و چوب سیگار بکار ببرید چه ممکن است کمی از ضرر دود کاسته شود.

برای ترك دخانیات با اجرای نکات زیر، میتوان براحتی موفق شد :

۱- باید تصمیم قطعی برای ترك اعتیاد بگیرید و اراده قوی و روح بزرگ خود را با اجرای این تصمیم بمرحله آزمایش بگذارید،

۲- روزانه فقط یک عدد سیگار کم کنید.

۳- اگر چنانچه با کم کردن تدریجی سیگار، ترك عادت امکان پذیر نشد باید با تصمیم راسخ یکباره سیگار را کنار بگذارید.

۴- تمام روز، خود را مشغول نگاه دارید.

۵- هر وقت هوس سیگار نمودید، و خواستید آتش بزنید، فقط پنج دقیقه صبر کنید

۶- مکیدن آب نبات و یا جویدن آدامس، برای ازیاد بردن سیگار مفید است.

۷- انگشتان خود را با چیزی مانند تسبیح و زنجیر و کلید مشغول نگاه دارید، بانوان میتوانند بافتنی بیافند.

۸- در صورتیکه عصبانی و ناراحت بشوید با خوردن قرص مسکن، میتوانید رفع ناراحتی بکنید.

۹- چنانچه احیاناً به ناراحتی نسبتاً شدید مبتلا شدید، عوض اینکه دست به قوطی

سیگار ببرید پیش پزشک بروید.

۱۰- قرص « ثوبلین » کمک مؤثری به ترك اعتیاد می کند، زیرا این ماده از گیاهی

شبه توتون گرفته میشود.

(۲۶)

حمایت حیوانات

یکی از مسائل جنجالی روز

در اوائل سال ۱۸۶۶ یعنی در حدود صد سال قبل مردی در کوچه‌ها و خیابانهای نیویورک، قدم میزد و هر جا میدید پرنده‌ای اسبها را شلاق میزند و یا سگی مورد حمله و اذیت شخصی قرار گرفته، بیدرنک به مأمورین اطلاع میداد و اینگونه اشخاص را به حکم قانون توقیف می‌کرد...

هنری برك روزها و ماهها در پیرامون پیرحمیهای انسان نسبت به حیوانات فکر میکرد. و از راه سخنرانیها و خطابه‌های مؤثر مردم نیویورک را به غیر انسانی بودن اعمال پیرحمانه نسبت به حیوانات آگاه میکرد و بسیاری از رجال متنفذ را با خود همصدا نمود، تا اینکه بالاخره در اواخر سال ۱۸۶۶ مؤسسه ای بنام «مؤسسه جاوگیری از آزار حیوانات» در نیویورک تشکیل گردید و ایالت نیویورک آنرا برسمیت شناخت و هنری برك بریاست آن مؤسسه انتخاب شد و اینک در سراسر آمریکا شعبه دارد و صدها نفر در آن کار میکنند و ملیونها نفر از مردم آمریکا عضویت آن مؤسسه و انجمن را دارند و علاوه بر این در سراسر کشورهای اروپائی و بسیاری از کشورهای آسیائی و آفریقائی جمعیت‌هایی تحت عنوان «حمایت حیوانات» تشکیل شده است...

در کشور ما هم به پیروی از دنیای غرب! سالهاست که جمعیتی باین عنوان با سروصدا و نشریات متنوع بوجود آمده، و مقالاتی هم که در این باره منتشر میکنند معمولاً کپی و ترجمه مقالاتی است که مجلات و نشریات وابسته به جمعیت حمایت حیوانات دنیای فرنگ انتشار میدهد!

بدینترتیب مسئله «حمایت حیوانات» بصورت یکی از مسائل جنجالی روز درآمده و بعضی از مسلمانان هم بدون توجه باینکه ریشه این مسئله مانند بسیاری از مسائل دیگر با اهمیت هر-

چه بیشتر قرن‌ها پیش از هنری برك و بوجود آمدن جمعیت‌های حمایت حیوانات، در اسلام بوده و حتی در ردیف قوانین فقهی اسلام هم آمده است؛ آنرا بعنوان يك ابتکار غربتی تلقی نموده و از افتخارات دیار غرب و نشانه حس عظوفت مردم آن‌سامان دانسته‌اند!



بدون تردید مسئله «حمایت حیوانات» يك مسئلهٔ بتمام معنا انسانی میباشد در صورتی که در يك مقیاس صحیح و بدون افراط و تفریط بآن توجه شود. باین معنی که حمایت از حیوانات و جلوگیری از آزار و اذیت آنها، حمایت از انسانها را تحت الشعاع قرار ندهد و حداقل انسانهای محروم و بسی پناه هم باندازهٔ حیوانات از حمایت این انسانهای متمدن و رؤف و مهربان برخوردار باشند، نه اینکه افرادی را تنها بجرم سیاهی رنگ از ابتدائی-ترین حقوق انسانی محروم کنند و ملت‌هایی که برای کسب آزادی و استقلال پیاخته‌اند به رگبار مسلسل بسته و بیرحمانه برسرها بمب و آتش بریزند ولی فی المثل برای فرستادن يك سگ کوچک بغضاً تا آن اندازه احساسات انسانی آنها جریحه دار گردد؛ که تظاهرات دامن‌داری راه بیان‌دازند و میننگها و نمایشاتی برپا کنند.

برای اینکه خواننده محترم ما بیش از پیش به جنبه‌های افراطی و گاهی غیر انسانی «جمعیت‌های حمایت حیوانات» که از پدیده‌های تمدن جدید میباشد پی ببرد توجه وی را به پیشنهاد جالبی؛ که یکی از مجلات امریکائی بعمل آورده و نشریه ارگان «جمعیت ملی حمایت حیوانات ایران» هم آنرا با آب و تاب و سر بلندید و افتخار نقل نموده، جلب میکنیم:

مجله مزبور از تمام خوانندگان سگ دوست خود که معمولاً از میان خانمها هستند تقاضا کرد که به سؤالات زیر، پاسخ صادقانه بدهند:

- ۱- آيا سگتان را بیشتر دوست میدارید یا همسرتان را؟
- ۲- آيا اگر شما و سگتان هر دو گرسنه شوید و غذا اندکی بیش موجود نباشد آنرا به سگتان میدهید یا خودتان میل میکنید؟
- ۳- آيا سگتان در اطاق شما می‌خوابد؟
- ۴- آيا اگر سگتان بمیرد واقعاً گریه میکنید؟
- ۵- آيا برای سگ خود شخصیت «فوق حیوانی»؛ قائل هستید؟
- ۶- آيا اگر سگتان پای کودکتان را گاز بگیرد و کودکتان هم سنگی باو بزنند و یکی در حال گریه و دیگری در حال زوزه کشیدن باشد کدامیک را فوراً مورد تفقد قرار میدهید؟
- ۷- اگر سگتان و شوهرتان هر دو با هم بیمار گردند اول برای کدام يك پزشك می‌آورید؟

۸- در اداره مرتباً بفکر سگ خود هستید؟

پاسخ سؤالات فوق پس از وصول ۷۵ هزار نامه اگر تعجب نکنید چنین بود:

۱- در حدود دوسوم از خوانندگان جواب داده بودند که همسرمان را وقتی دوست میداریم که سگمان را دوست داشته باشد!! عده‌ای هم آشکارا نوشته بودند که «سگشان همه چیز آنهاست»!

۲ - ۶۰ هزار نفر گفته بودند که غذا را به سگ میدهند چون اگر آنها از گرسنگی هم بمیرند، سگ وجودش بالاتر از آنهاست»!

۳ - ۴۹ هزار خواننده که بیشتر آنها زن بودند نوشتند البته ما سگ خود را در اطاق خود می‌خواهیم، هر چه باشد بهتر از کس دیگری است!!

۴ - دوسوم خوانندگان نوشتند اگر سگ بسپرد برایش گریه میکنند و حتی نذر هم میکنند!

۵- تقریباً تمام خوانندگان نوشتند که برای سگ خود اهمیت فوق حیوانی قائلند و او را دارای «شخصیت معنوی» میدانند! ...

۶- در مورد سؤال ششم نوشتند که سعی میکنیم هر دور آرام کنیم ...

۷ - در پاسخ این سؤال نوشتند که اول دامپزشک را خبر میکنند و بعد پزشک را!!

۸- تمام خوانندگان اداری و خانمهای کارمند نوشتند که سگ اهمیتی بیش از آن دارد که انسان در اداره بیادش نباشد، ماعمه جای ادا و هستیم!



مجله ایرانی که بقول خودش این طرح سؤال و جواب جالب را ترجمه کرده است در ذیل آن مینویسد: این بود طرف فکری که مردم کشوری نسبت به يك حیوان دارند! ...

و ما اضافه میکنیم: و از آثار همین طرف فکر افراطی کودکان است که برای سگ مقام معنوی قائلند اما ملیونها انسان شرافتمند سیاه پوست هم وطن خود را بروز سیاه نشانده‌اند و آنها را از حیوانات هم پست تر میدانند، سگ را در اطاق خواب خود می‌خواه‌اند ولی انسانهای سیاه - پوست را به مجامع عمومی راه نمی‌دهند هنگام بیماری سگ دامپزشک بر بالینش حاضر میشود و برای اودوا و غذای آورند، همیشه بیاد او هستند و در مرگش می‌گیرند اما هزاران کودک سیاه - پوست از بی غذایی و بی دوائی در سخت‌ترین و رقت‌بارترین شرایط جان میدهند (۱) و کوچکترین - اثری در قلب رؤف و مهربان این انسانهای متمدن سگ دوست نمی‌گذارد و حال آنکه هر عقل و وجدانی ترحم بر انسان را به مراتبی غیر قابل مقایسه بر حمایت از حیوان مقدم میدارد.

از شماره آینده بحثهای اصولی خود را درباره حمایت حیوانات بطرز صحیح و منطقی و مطرح نموده درباره دستورهای اسلام در این زمینه و مقایسه آن با نظرات دیگران بحث خواهیم نمود.

(۱) به کتاب «اسلام و تبعیضات نژادی» مراجعه شود

جوانان در چه باید سنی از دواج کنند؟

بعضی از افراد کوته نظر در این قانون پرارزش و جامع اسلامی که جایز است دختران در سنین پائین (البته با شرائطی که خواهد آمد) ازدواج کرده و تشکیل خانواده دهند زبان بانتقاد گشوده و سخت بان حمله می کنند .

جالب اینکه انتقادهای خود را با عبارات مختلف ظاهر پسندی توجیه نموده و با آنها استدلال می کنند و مامجموعه گفتار آنان را در چند جمله زیر خلاصه می کنیم :

۱ - پسران و دختران قبل از ۱۸ سالگی و ۱۶ سالگی صلاحیت تشکیل خانواده را نداشته و قدرت تحمل مشقات و مسئولیت های سنگین خانوادگی و احیانا مادر شدن و پدر شدن را ندارند .

۲ - بیشتر اختلافات خانوادگی ، در میان خانواده هائی بروز می کند که قبل از سنین فوق اقدام بتشکیل خانواده نموده اند .

۳ - این گونه ازدواجها هرگز نمیتواند سعادت اجتماع ، خانواده ، و نسل را بنحوی احسن تأمین کند .

۴ - این گونه ازدواجهای نارس ، مخالف علم و دانش بوده ، برخلاف اصول بهداشت و سلامت مزاج زن و مرد می باشد .

آنها باستناد این دلائل یا شبیه آنها ادعا می کنند که سن قانونی ازدواج باید از اینهم بالاتر رود .

ماضن اعتراف باینکه این گونه ازدواجها در میان جامعه مادربعضی موارد بر اثر عدم توجه ، موجب اختلافات و ناراحتیهای جسمی و روحی گردیده است ، تذکر این حقیقت را نیز لازم می دانیم که بروز این گونه بدبختیها در میان خانوادهها ، بهیچ وجه نباید بحساب اسلام و

قانون مربوط بسن ازدواج جوانان گذارده شود ، زیرا اسلام در تشریح این قانون مهم اجتماعی تنها بیک مسأله اساسی نظر دارد که اغلب اعتراض کنندگان از آن غفلت دارند و آن مشی بر طبق فطرت و تقاضای آن می باشد، برای اینکه واضح است که در هر فردی از افراد انسان از همان ابتدای خلقت نیروی جنسی بودیعه گذارده شده است ، منتهی ظهور این نیرو و بروز طراوت و جوانی و شکوفان شدن آن در افراد مختلف با اختلاف شرائط محیط و وضع جغرافیائی و نژاد و آب و هوا مختلف بوده، در سن های متفاوتی ظاهر می شود .

اسلام با واقع بینی خاصی با در نظر گرفتن این شرائط مختلف قانونی تشریح نموده است که پاسخ صحیح باحتیاجات گوناگون افراد انسان که در هر محل و مکانی و در تحت هر شرائطی نشوونما کنند، می دهد و آن قانون مترقی اسلام این است که جایز است برای دختری که به سن نه سالگی رسیده باشد (بشرط اینکه دارای رشد برای زناشوئی باشد) ازدواج کند .
(خوب دقت کنید) اسلام هرگز ازدواج را در سن نه سالگی برای دختر لازم و حتمی قرار نمی دهد .

و اشکال در قانون سن ازدواج در اسلام از اینجا ناشی شده است که عمل بعضی از افراد بی اطلاع را مملک قضاوت درباره قانون اسلام دانسته ، خیال می کنند که اسلام سن نه سالگی را سن حتمی ازدواج قرار داده است با اینکه اسلام با این قانون پر ارزش می خواهد آن عده از افرادی که بمقتضای فطرت و شرائط محیط نشوونما در سن نه سالگی (در دختران) بحد رشد می رسند و صلاحیت قبول شرائط زناشوئی را پیدا می کنند و آمادگی کامل از لحاظ جسمی و غیر آن برای ازدواج پیدا می کنند از بن بست و مشکل مسئله جنسی نجات داده راه حل عقلائی برای رهائی از آن پیدا کنند و اما افرادی را که بهیچ وجه آمادگی جسمی و غیر آن برای قبول مسئولیت زناشوئی ندارند نه تنها آنان را وادار بازدواج نمی کند بلکه در مواردیکه متضمن زیانهای جسمی و غیر آن باشد نهی می نماید .

از اینجا می توان بخوبی دریافت که قانون سن ازدواج در اسلام، دائر مدار رشد کافی جسمی و آمادگی کامل برای قبول مسئولیت های زناشوئی می باشد و از اینرو اسلام تنها سن را اساس تکلیف قرار نداده است و علاوه بر آن علامات متعددی برای بلوغ ذکر نموده و آثار مختلفی بر آن بار کرده است و فقهاء نیز آنها را در کتب فقه و فتوی ذکر کرده اند .

باملاحظه مطالب بالا روح انتقاد بر قانون سن ازدواج در اسلام باین سؤال بر می گردد که آیا ممکن است دختر در نه سالگی بحد بلوغ و رشد کافی برسد یا نه ؟

پاسخ این سؤال با مراجعه به بیولوژی و مطالعه احوال انسانها در نقاط مختلف جهان روشن می شود زیرا دختران و پسرانی که در نقاط گرم زندگی می کنند و با شرائط رشد و

نموان مناطق پرورش یافته اند خیلی زودتر از جوانانی که در مناطق سرد زندگی می کنند بحد بلوغ می رسند .

چنانکه مطالعه تاریخ زندگی اعراب در عربستان که منطقه ای گرم و سوزان می باشد این ادعا را بخوبی ثابت می کند ، بخصوص در عصر کنونی که مظاهر و عوامل تحریک قوای جنسی بعنوان مختلف بصورت های گوناگون صورت میگیرد قوای جنسی زود تر بیدار گشته و در واقع سن ازدواج پائین آمده است .

ازاینرو پیشوایان دینی اسلام در مورد تشویق بازدواج هرگز روی سن تکیه نکرده بلکه بر رشد و آمادگی جسمی و ندای فطرت برای شوهرداری و تشکیل خانواده تکیه نموده اند، از باب نمونه روایت زیر را که در مقالات گذشته آنرا بمناسبتی ذکر کردیم بیان می کنیم :

روزی رسول اکرم (ص) در بالای منبر خطاب ب مردم کرده چنین فرمود :

مسلمانها! دختران شما بمنزل میوه رسیده روی درخت می باشند اگر میوه های تازه و مطبوع بالای درخت بموقع چیده نشود ، تابش آفتاب و وزش بادهای ... آنان را ضایع می سازد و هم چنین اگر بندای غریزه دختران خود پاسخ صحیح نداده ، آنها را بموقع شوهر ندهید و سلامت مزاج آنان را با ازدواج تأمین ننمائید ، هرگز از انحرافات و گرایش بسوی فساد ایمن نمیشوید زیرا آنان نیز بشر هستند و باید احتیاجات بشری آنان را جواب داد (۱)

چنانکه خوانندگان گرامی مشاهده میکنند پیغمبر اکرم در مقام راهنمائی اولیای دختران روی احتیاجات فطری و بشر بودن و غرائز جنسی تکیه می کند و یاد آور می شود که مسلمانها باید بندای فطرت پاسخ صحیح بدهند و اصولاً از سن و مقدار آن گفتگویی بمیان نمی آورد .

قوانین مخالف فطرت

قابل تأسف اینست که در قوانین اکثر ممالک جهان از جمله ممالک اسلامی توجهی باصل لزوم پیروی از ندای فطرت و آمادگی طبیعی جسمی در امر ازدواج و پاسخ صحیح بان نشده و روی بعضی از اغراض و ملاحظات بی مورد، سنی برای ازدواج معین کرده اند مثلاً در فرانسه سن قانونی برای ازدواج را ۲۰ سالگی و در ایران برای دختران ۱۶ سالگی و برای پسران ۱۸ سالگی رامعین نموده اند در حالیکه این قانونها با تقاضای فطرت سازگار نیست ، زیرا اولاین گونه قوانین هرگز در خارج قابل عمل نمی باشد و وضع خارجی بسیاری از جوانان و آمادگی آنان برای ازدواج در کمتر از سن تعیین شده در قوانین مدنی، بطلان آنها را ثابت می کند.

برای نمونه دو آمار زیر را که از طرف مقامات رسمی قضائی ایران تحت عنوان «یک آمار خواندنی از ازدواج» منتشر شده مطالعه کنید : «در ماه اول سال ۱۳۴۰ مجموعاً ۱۷۱۳۸

زن و مرد ازدواج کرده‌اند و از میان این عده ۹۵۸ دختر که کمتر از ۱۵ سال داشته‌اند و ۱۴۹ نفر از جوانان که کمتر از ۱۸ سال داشته‌اند ازدواج نموده‌اند (۱)
و همچنین طبق آمار منتشره در فروردین سال ۴۲ از میان ۱۴۰۳ نفر که در این ماه ازدواج کرده‌اند ۱۶۸ دختر کمتر از ۱۶ سال ازدواج نموده‌اند (۲)

مسلم است که این عده از دختران و پسران روی آمادگی جسمی و روحی اقدام بتشکیل خانواده نموده‌اند و از اینجا بخوبی روشن می‌شود که اصرار بر اینکه دختران باید حتماً در شانزده سالگی و پسران در هیجده سالگی ازدواج کنند پاسخ صحیح بندای فطرت نبوده و قابل عمل در خارج نیست و باید در آن تجدید نظر نمود.

هنوز هم در کشورهای غربی هستند جوانانی که قبل از رسیدن بسن بیست سالگی (سن قانونی ازدواج در فرانسه) ازدواج می‌کنند، آمار زیر در مورد این قبیل ازدواجها در فرانسه تهیه شده است (۳)

پسرها :

۷۳ درصد بین ۱۸-۱۷ سالگی

۹۹ درصد بین ۱۹-۱۸ سالگی

۲۷ درصد بین ۲۰-۱۹ سالگی

دخترها :

۱۴ درصد بین ۱۶ و ۱۵ سالگی

۹۲ درصد بین ۱۷ و ۱۶ سالگی

۳۵ درصد بین ۱۸ و ۱۷ سالگی

۹۱ درصد بین ۱۹-۱۸ سالگی

۵۷ درصد بین ۲۰-۱۹ سالگی

ثانیاً- این گونه قوانین غیر طبیعی از آنجا که قادر نیست آتش بر افروخته باطنی و نیروی شکننده جنسی را خاموش سازد، سبب ایجاد انواع انحرافات روحی و مفاسد و بدبختیهای گوناگون فردی و اجتماعی گشته و بجرأت می‌توان گفت که بسیاری از گرفتاریهای جامعه

(۱) کیهان شماره ۵۹۹۱

(۲) کیهان شماره (۱۰۱۴)

(۳) اطلاعات شماره ۱۳۲۳

کنونی بشر و طغیانها و سرکشی ها و امراض روحی و جسمی جوانان از اینجا سر چشمه می گیرد .

ثالثاً - پاسخ صحیح ندادن بندای فطرت در موقع مناسب سبب می شود که محیط علم و دانش در دبستانها و دبیرستانها و دانشگاهها بجای درس و تحصیل علم و دانش آلوده بمسائل دیگری گردد .

بهتر است این قضیه را از زبان یکی از رجال فرهنگی امریکا که در مورد مشکل جدید دختران امریکائی سخن گفته است بشنوید . دکتر توماس مندین هال در یکی از جشن های مفصلی که در بزرگترین کالج مستقل دخترانه آمریکا برگزار کرده بود ضمن تجزیه و تحلیل مسائل تعلیم و تربیتی در نطق افتتاحیه خود چنین گفت : « ما از ازدواج دختران و پسران دانشجو خوشوقتیم ولی نباید هدف اصلی تحصیلات دانشگاهی برای یک دختر بدست آوردن یک مرد باشد باید با تأسف گفت که دختران فرصت های با ارزشی را که برای تحصیل در دستر شان است تباه و ضایع می سازند بنظر وی این طرز تفکر موجب می شود که بعضی دختران دانشگاه را محل تفریح بدانند و استفاده های علمی ممکن را از آن ننمایند ، استفاده نکردن علمی دختران از درس های دانشگاه نه تنها لطمه بزرگی بموقعیت علمی دانشگاه های آمریکا وارد می کند بلکه باعث می شود که زنان امریکائی نتوانند مقامات مهمی بدست آورند » .

وی در پایان اضافه نمود : « این یک رسوائی ملی است که سال گذشته شصت درصد مجموع دخترانی که در دانشگاه های امریکا ثبت نام کرده اند قبل از پایان کار تحصیلی ترك تحصیل نمودند » سپس بگفته یکی از رجال سیاسی یکی از کشورهای شرقی که ضمن مسافرت با امریکا گفته بود « با این همه دختر که من در دانشگاه های شما می بینم اولین هدف آنها پیدا کردن شوهر در دانشگاهها می باشد! » استناد نمود .

خواننده گرامی از اعتراف صریح رئیس بزرگترین کالج مستقل دخترانه امریکا که در واقع پدر و مادر دوهزار و دو بیست و سی دختر دبیرستانی است اولاً وضع ناهنجار دانشگاه های امریکا و مقاصد دختران آن کشور را از تحصیل بخوبی دری می یابد و ثانیاً روشن میشود در بروز این مشکل اجتماعی ، ایالات متحده خصوصیتی ندارد بلکه در هر کشوری که یک چنین قانون غیر طبیعی در زمینه ازدواج مورد عمل باشد انواع مشکلات اجتماع و غیر آن پیدا میشود که رهائی از آنها بسیار سخت و مستلزم تحمل زحمات و مشقات زیاد میباشد .

مسیون مذهبی برای ایران !!

و اسپانیا برایشان کمک میفرستند؟ تا در قلب منطقه نفت خیز اینکشور آفریقائی يك پایگاه مسیحیت درست کنند؟ و حالا دسته دسته سیاهپوست در مسلح این جنگ قربانی میشوند؟.

مرد سیاهپوست کتابها را جمع کرد و چپاند تو خورچین چرمینش و بلند شد و شاید تازه این حرفها بگوشش میخورد ...

داشت راه میافتاد که سفید پوستی با يك ایرانی وارد شد ! ... ایرانی گفت ما از فلان مؤسسه ! هستیم و میخواهیم کتاب بفروشیم ! گفتم ممنون، ولی کتاب مسیحی ؟ آنها تو يك کشور مسلمان؟ ماشنبده بودیم با فریقا و کشور - های عقب مانده آفریقا ، مسیون مذهبی میفرستند ولی نه بکشوری نظیر ایران و آنها هم مسلمان و برای مردمانی که مسیحیت هیچ جاذبه ای برایشان ندارد.

و این تأسف باقیست که فیلم های تبلیغاتی مذهبی ، برنامه های تلویزیونی در رسالت دین مسیح ! و هزار کلك دیگر کم بود که حالا علاوه بر دخترهای خوشگلشان که کتاب بدست بدر خانه این و آن میروند ، جماعت روشنفکران مسیحی ! بدریوزگی آدمیزاد «شرقی» آمده - اند تا من و توی مسلمان را بدین و آئینی بخوانند

در دفتر مجله نشسته بودم که يك سیاهپوست فکل کراواتی وارد شد ! ... دستش را بگرمی فشردم و نشستیم ... از کیفش يك کتاب بیرون آورد ، از کتابهای مسیحی بزبان فارسی ...؟ بعد از آن دخترهایی که بعنوان مسیون مذهبی به منازل مسلمانها مراجعه میکنند اینهم «یه جورشه» !.

گفتم : ما ایرانیها سیاهپوستها را دوست داریم ولی برادر تو چرا از حال و روز خودت غافلی ؟ مگر نه اینست که دو تا جنگ خانمانسوز را «مسیحی» ها راه انداخته اند ؟ . . . مگر نه اینکه «آرمانهای هیتلری» برای تعالی «مسیحیت» بود و پاپ وقت هم زیرش صحنه گذاشت ...؟ مگر نه اینست که سفید پوستهای مسیحی در آفریقا دارند سیاهها را میکشند ؟

گفتم: مگر نه اینست که در روزیبا و آفریقای جنوبی ، مسیحی ها ، برادرهای هم خون و هم رنگ و هم پوست تو را میکشند؟ . مگر نه اینست که تجزیه طلبان بیافرا مسیحی هستند و علم طغیان در مقابل حکومت مسلمان نیچریه بلند کرده اند و از اروپا حکومتهای مسیحی پرتقال

زبان میافزاید . این مطلب منحصر بزبان فارسی نیست و در زبان‌های همه ملل عالم وجود دارد .

مثلاً زبان انگلیسی از پنجاه و شش زبان دیگر ، لغت غاریه گرفته و بکار برده است که يك قلم قریب ده هزار لغت فرانسوی است و این لغات امروزه جزو لغات اصلی زبان انگلیسی محسوب و در کتب فرهنگ زبان انگلیسی مندرج و مورد استفاده است .

بقول « ویکتوریا » ملکه انگلستان ، اگر بخواهند لغات بیگانه را از زبان انگلیسی خارج کنند يك هزار لغت باقی نخواهد ماند و تمام گنجینه‌های ادبی زبان انگلیسی اعم از گفته‌های شکسپیر و غیره از بین خواهد رفت .

اما راجع به کلمات فرنگی که در فارسی متداول و روز افزون میشود ، منهای آنهایی که تقریباً بین المللی است باید دولت شرط احتیاط را بجا آورده و مراقبت کند در کتابهای درسی و مکاتبات اداری و آئین نامه‌ها ، از استعمال کلمات جدید فرنگی خود داری و لغات فارسی بجای آنها گذاشته شود ، زیرا اگر دولت این لغات را بکار ببرد مؤثرترین تبلیغ را برای ترویج آن کلمات بکار برده است ...

از : اطلاعات ۲۴ ر ۴۷ ر ۴۲ صفحه ۲۰

نتیجه آزادی جنسی چیست؟

بانو « فانی دشان » نویسنده مجله معروف «ال» در مورد زنان دانمارک تحقیقاتی کرده که خلاصه‌ای از گزارش او را در زیر میخوانید: «یکی از کشورهای آسیب رسیده دانمارک است . در دانمارک شاید آنچه بیش از همه باعث

که هنوز در اروپا فرصت نکرده است تا از جنایات و گناهان خویش طلب مغفرت کند !

از مجله : فردوسی شماره ۸۶۵

مورخ تیر ماه ۴۷ .

آشفته‌گی‌های زبان فارسی

نثر و نظم فارسی در حال حاضر در معرض خطری قرار گرفته که در گذشته از آن مصون بوده است . صنعت چاپ و رادیو و تلویزیون ، وسیله بسیار مؤثری برای کشاندن مردم بسوی غلط یا صحیح سخن گفتن شده است و اگر مسئولین امور مراقبت نکنند نسل جوان قادر نخواهد بود اصالت و صحت زبان فارسی را حفظ کند .

مشکل عمده‌ای که از سالها قبل مورد بحث و اختلاف بوده ، و برای رفع آشفته‌گی زبان فارسی توجه بان و روشن کردن تکلیف آن واجب است مشکل کلمات خارجی است که در زبان فارسی بسیار است و در زبان فارسی مترادف بعضی از آنها وجود دارد .

این کلمات بیشتر عربی ، فرنگی ، ترکی و یالغاتی است که پدیده آنها یونانی است . . .

لغات عربی که از قدیم در زبان فارسی رایج شده و مترادف آنها واژه‌های فارسی سره نیز وجود دارد ، چون قرنهاست مورد فهم و پسند و استعمال فارسی‌گویان واقع شده در حقیقت بمنزله

لغات فارسی شناخته شده و مترادف بودن این

لغات عربی الاصل با واژه‌های فارسی ، عیب

آنها شمرده نمیشود بلکه حسن است ، زیرا

کثرت کلمات مترادف از هر زبانی باعث شیرینی

کلام و باز بودن میدان سخن است و بر سرمایه

«آساهی» در ۸ میلیون نسخه

روزنامه ژاپنی «آساهی» (خورشید درخشان) بایک قرن سابقه اکنون کثیرالانتشارترین روزنامه جهان است، آساهی روزانه درمتجاوزاز ۸ میلیون نسخه منتشر میشود و عایدی خالص آن برابر با ۸۳۶۰۰۰۰۰ ریال در سال است آساهی در حدود دو هزار نفر نویسنده و کارمند دارد و عصر در پنج مرکز مختلف ژاپن در ۲۲۲۶۱۷۶۸ نسخه چاپ و منتشر میگردد. این روزنامه توسط ۱۲۲۰۰۰ نفر توزیع میشود حق الدرج آگهی برای یک صفحه روزنامه، برای هر نوبت بالغ بر ۲۶۴۰۰۰۰ ریال است!!

ازمجله: «تحقیقات روزنامه

نگاری» سال سوم شماره ۱۰

محدود ساختن نسل حرام است؟

واتیکان - پاپ پل ششم رهبر کاتولیکهای جهان، طی بیانیه‌ای استفاده از قرصهای ضدبارداری و دیگر وسایل مصنوعی برای کنترل نسل را محکوم کرده و آنرا تحریم نمود.

«فردیناندولامبرو چینی» که از برجسته ترین شخصیت‌های واتیکان است نظر پاپ را در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام داشت. در بیانیه ۶ هزار کلمه‌ای پاپ استفاده از هر گونه وسیله مصنوعی برای جلوگیری از بارداری زن محکوم گردیده است. (بقیه در صفحه ۵۲)

حیرت و نفرت شامیشود، تعداد روزافزون مادران جوان است. ۴۶ درصد ازدواجهای دختران دانمارکی «شتاب آلوده» است، زیرا که عروس پیش از ازدواج رسمی باردار شده است. یک دختر دانشجوی دانمارکی میگفت: در کشور ما خانواده و مدرسه اخلاق را دافن کرده و بجای آن آزادی بی بندوباری را زنده کرده اند.

آزادی جنسی برای دختر؛ با وجود همه پیشگیریها و احتیاطها؛ فقط یک نتیجه دارد: یک کودک بی پدر!

یک دختر دیگر دانمارکی که بایک پسر ایتالیایی نامزد شده میگفت: میدانم که خانواده ایتالیایی سختگیر است. ولی باز خوبست که در آنجا خانواده هنوز وجود دارد در دانمارک خانواده معنی حقیقی خود را از دست داده است و اصولاً محیط گرمی ندارند. من میدانم که در ایتالیا طلاق هم وجود ندارد ولی در دانمارک طلاق از بس آسانست که خانواده ها زود متلاشی میشوند، طلاق آسان نه زن را خوشبخت میکند و نه بچه‌ها را... آزادی جنسی نیز در دانمارک نتیجه خوبی نداده است. دختران ما خیلی زود شوهر میکنند، زیرا خیلی زود مادر میشوند! آیا بهتر نیست که بدخترها و پسرهای جوان آزادی جنسی ندهند تا آنها مجبور نباشند که علیرغم میل خود ازدواج کنند؟ بنظر من خیلی بهتر است.

آزادی چیز خوبی است ولی بشرط آنکه مقدمه تیره بختی و سلاح خودکشی نباشد!.

خلاصه از مقاله Fanny-Deschamps

درمجله «ال»

دائرة المعارف بزرگ شیعه

جلداول این دائرة المعارف بی سابقه بزبان انگلیسی انتشار یافت

در جهانی که ما زندگی میکنیم شدت ارتباط و اتصال بین ملل و افراد جهان بحدی است که مردم دنیا مانند اهل یک شهر یا یک خانواده بخوبی میتوانند از افکار و عقائد و آداب و سنن یکدیگر مطلع شوند و سرعتی برق آسا در روحیه و افکار یکدیگر اثر بگذارند.

برای ما که مسلمان و شیعه هستیم از تمام اخبار و مطالب انسانی از این موضوع چیزی گرانبار تر نیست که بشنویم و به بینیم هر روز گروهی از کاشگران حقیقت، و جویندگان مذهب حق، چه مسلمان یا غیر مسلمان که با ائمت ما ولفت قرآن آشنا نیستند بر اثر دسترس نداشتن بکتاب شیعه در کام دین سازان و یا فرق دیگر که از نظر شیعه مورد ایراد هستند واقع شوند.

و نیز برای العین به بینیم گروهی دیگر از اخلاق و رفتار زشت مسلمانانه‌هایی که حتی خود را شیعه معرفی میکنند تجارب تلخی بدست آورده، این نمودارهای غلط را بحساب اسلام و تشیع گذاشته از این مذهب مقدس آسمانی اظهار تنفر میکنند.

اگر باین دو منظره رقت بار یکی تلاش آنکس که میخواهد از غرق شدن نجات یا بدولی از ساحل نجات دورتر بماند، و دیگر منظره کسی که بر اثر مقیاسهای غلط در حال غرق شدن است، عوامل و ایادی مرموز کسانی را که میخواهند از هر سو با پیدا کردن نقطه ابهامی راه ضلالت و گمراهی را برای هر دو گروه فراهم کنند اضافه کنیم، آنگاه بخوبی متوجه این حقیقت میشویم که این سکوت فعلی ما، در حقیقت حکم خاموش نشستن در برابر «نابینا و چاه» را دارد.

آری گناه است و این گناه از آن کسانی است که باین مرام آسمانی ایمان و عقیده واقعی دارند ولی حاضر نمیشوند بشکرانه این موهبت کوچکترین قدمی در راه اعتلای کلمه حق و تبلیغ و نشر افکار مرقی و زنده شیعه طبق احتیاج روز بردارند در صورتیکه ایمان بیک هدف مقدس مستلزم فداکاری و از خود گذشتگی در راه آن هدف است.

اکنون جای خوشوقتی است که بمنظور فوق گروهی از شیعیان ب فکر افتادند (باتأیید و تشویق مراجع بزرگ شیعه) افکار تشیع را بطور منظم و مسلسل تحت عنوان «دائرة المعارف شیعه» بزبانهای زنده دنیا در آورده بدان نگاهها و مراکز علمی و تحقیقاتی و مطالعاتی آزاد جهان بفرستند تا در معرض قضاوت دنیا قرار گیرد و تا آنجا که میتواند در رفع اشتباهات مستشرقین و محققانی که افکار شیعه را از کتب مغشوش و مشوش گرفته اند، بکوشند. زیرا تا کنون

افکار شیعه بر اثر دوران مداخله اموی و عباسی و تعصب‌های بیجا که همه از نقطه مقابل شیعه بوده است، درست و صریح بدینا معرفی نشده است.

بدینوسیله با اطلاع علاقمندان میرسانیم که تاکنون **جلد اول این دائرة المعارف بزبان انگلیسی منتشر گشته است** و جلد دوم آن در آستانه انتشار است.
 عده‌ای از افراد مورد اعتماد در اصفهان برای این قدم برجسته علمی برای جلب کمک‌های علمی و مالی مأمول کارند.

شما در هر مقامی هستید می‌توانید برای هر گونه همکاری‌های تحقیقاتی، ادبی و مالی با صندوق پستی شماره ۲۱۰ اصفهان مکاتبه فرمائید
 و نیز می‌توانید شبیه این جمعیت را در محل خود تشکیل داده و با صندوق پستی اصفهان در تماس باشید.
مکتب اسلام: ما این اقدام مفید و برجسته را که جای آن تاکنون خالی بود، بعموم متصدیان و همه کسانی که در این راه گام بر میدارند صمیمانه تبریک می‌گوئیم و از عموم علاقه‌مندان باهل بیت (ع) و جهان تشیع دعوت می‌کنیم که برای معرفی هر چه بیشتر مکتب اهل بیت پیامبر (ص) که متأسفانه هنوز بدینا عرضه صحیحی نشده با این مؤسسه از هر طریق که می‌توانند همکاری و همگامی کنند (برای بدست آوردن توضیحات بیشتر با آدرس بالا مکاتبه فرمائید)

(بقیه از صفحه ۵۰)

کاتولیک از باردار شدن جلوگیری میکنند و هر گاه واتیکان این امر را مجاز میکرد رابطه آنان با کلیسا محکمتر میشد و ایمان نشان تقویت میگردد ولی اکنون باید انتظار داشت که از تعصب و اعتماد شدید بسیاری از کاتولیکها و حتی غیر کاتولیکها به مسیحیت کاسته شود...»
 از: آینه‌نگار ۴۷ ر ۵۸

مکتب اسلام: آیا اینست مفهوم همگامی مسیحیت با جهان امروز؟ لازم بتوضیح است که از نظر اسلام، در صورت توافق زوجین، جلوگیری از تولید فرزند اشکالی ندارد و البته این یک حکم صحیح و عادلانه است که در هر عصر و زمانی، با توجه به شرایط و امکانات، قابل اجرا است، ولی تحریم کنترل موالید از طرف واتیکان و تحریم طلاق از طرف کلیسای کاتولیکی و همچنین احکام دیگر کلیسا، نه تنها برای انسان عصر ما قابل قبول نیست، بلکه دارای مفاسد بیشماری است که نمونه آن ۵ میلیون زن و شوهر غیر شرعی! در ایالتیاست...

پاپ در بیانیه اش اخطار کرده است: «روش‌های مصنوعی کنترل نسل راه را برای گسترش بی‌ایمانی، عدم توجه به اخلاق اجتماعی، بی‌احترامی به مقام زن و حتی ایجاد خطرات سیاسی باز میکند. نباید اجازة داد که چنین سلاح خطرناکی در دست مردمان بی‌ایمان و یا مستعد کافر شدن قرار گیرد»!!

در پایان بیانیه ۳۵ صفحه‌ای پاپ چنین آمده است: «نظر بقوانین ازدواج در دین مسیح یکبار دیگر تأکید می‌کنیم که کلیسا مطلقاً نمیتواند با روشهای اتخاذ شده برای کنترل نسل موافقت داشته باشد». از روزنامه **کیهان** ۴۷ ر ۵۸

بدنبال انتشار خبر تحریم کنترل موالید، یکی از رهبران کلیسای غیر کاتولیک **انگلستان** گفت: «رهبر کاتولیک‌های جهان با اتخاذ این تصمیم شکاف میان فرقه‌های مسیحیت را عمیق‌تر کرده و رئیس یکی از انجمنهای کاتولیکی **نیویورک** گفت: «امروز بسیاری از زنان

تقسیم پست‌ها بر اساس لیاقت

در شماره پیش؛ نظرات دور از حقیقت
و رفتار غیر انسانی ملت‌های بزرگ جهان
را در مورد آزادی سیاسی بمعنی نخست
(آزاد بودن افراد در تصدی مقامات) دیدیم
و اینک نظر عمیق اسلام را در این باره
مورد بررسی قرار می‌دهیم:

اسلام، برخلاف ملت‌های متمدن زمان خود، که دیواری به عظمت دیوار چین، میان افراد بشر، پدید آورده، آنها را در دائره محدود نظام فاسد طبقاتی، محبوس کرده و از شکفته شدن استعدادها و بروز لیاقتها و شایستگی‌ها جلو گیری مینمودند، معتقد است هیچگونه مرزی که مانع رشد افکار و پرورش استعدادها باشد میان افراد بشر وجود ندارد، همه باهم برادر و برابرند و میتوانند از مزایای سیاسی و اجتماعی کشور اسلامی طبق لیاقت و شایستگی خود بهره‌مند گردند، و ملاک برتری تنها در شایستگی و فضیلت ذاتی خلاصه میشود (۱). این مساوات همه‌جانبه‌ای که اسلام آورده است، شامل برابری در « اصل انسانیت، مساوات در « حقوق و تکالیف» و برابری در « داوری و اجرای قوانین» است که توضیح آن از عهده این مقاله بیرون است.

بنابراین، از اسلامیکه بر اساس برابری همه‌جانبه و عدالت، استوار است، چگونه میتوان، انتظار داشت که مانند رومیها و یونانیها و هندیها و ایران قدیم، گروه انگشت شماری را تنها باین دلیل که از « سینه» خاص، و یا از طبقه خاص « کاست» هستند، بر سایر مردم، ترجیح دهد و پست‌های حساس مملکت و مشاغل مهم کشور را مخصوص آنان سازد و آنها را از همه گونه حقوق و مزایای زندگی و شغل‌های سیاسی و اجتماعی بهره مند نماید ولی سایر

(۱) یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکر مکم عند الله اتقیکم (سوره حجرات آیه ۱۳) پیغمبر اسلام فرمود: « الناس سواسية کاستان المشط» (من لا یحضره الفقیه).

افراد جامعه را که اکثریت مردم را تشکیل می‌دهند، از بسیاری از مزایا و حقوق انسانی محروم سازد!

در کشور اسلامی، عزیزان بلاجهت و صاحبان زوروزور، تنها باین جهت که از خانواده هزارفامیل و یا از طبقات ممتاز مملکتند! نمیتوانند پستهای حساس کشور و مهم امور را بخود اختصاص داده فعال مایشاء باشند! مملکت اسلامی مال تمام مردم است و همه آحاد ملت، در پی‌ریزی تشکیلات سیاسی و اجتماعی آن سهیمند و در تب تصدی مناصب اداری و غیره بروی همه بازخواهد بود.

داستانی از قرآن

قرآن مجید، برای تفهیم اصل یاد شده، در ضمن داستان ملل گذشته آورده است: بنی اسرائیل، از پیغمبر خود «سموئیل» درخواست کردند: فرمانروائی برای آنها انتخاب کند تا در اثر بکار بستن نظرات و اوامر واقع بینانه‌اش، بتوانند، عزت از دست رفته را بازیافته، روزگار بخوشی و کامرانی بگذرانند.

سموئیل، بآنها خبر داد که خداوند، شخصی بنام «طالوت» را که از هر نظر شایستگی فرمانروائی را داراست برای تصدی این مقام، برگزیده است.

مردم بخیال اینکه فرمانروای يك جمعیت، بایستی از فامیل بزرگ و خاندانی سرشناس و از طبقات متمول و پولدار باشد، زبان باعتراض گشوده گفتند: «انی یكون له الملك علينا نحن احق بالملك منه ولم یؤت سعة من المال» (۱) چگونه اومیتواند بر ما امیر و فرمانروا باشد و حال آنکه ما از لحاظ حسب و نسب از او برتر و در امر فرمانروائی از او سزاوارتریم او که نه مال فراوانی دارد و نه از خانواده معروف و سرشناسی است!؟

سموئیل، در پاسخ آنها همان اصل شایستگی و لیاقت ذاتی را پیش کشید و گفت: «ان الله اصطفاه علیکم و زاده بسطة فی العلم والجسم» (۲) خدا او را بجهت شایستگی جسمی و روحی (داشتن دانش فراوان و اندامی نیرومند) از میان شما به سمت فرمانروائی برگزیده است.

بدیهی است که ازدودمان بزرگ بودن، و ثروت فراوان و سرشار داشتن، برای آدم کم خرد و فرومایه و کج فهمی که اداره امور و تدبیر مملکت، نمیدانند، سودی نخواهد داشت.

طالوت گرچه از خانواده ای گمنام و فقیر است ولی دارای کفایت و لیاقت است و بخوبی از عهدۀ اداره کارها برمیآید (۳)

(۱-۲) سوره بقره آیه ۲۴۶

(۳) تاریخ الطبری ج ۲ ص ۵۴۷ - بحار الانوار ج ۱۳ ص ۴۳۵ - تاریخ یعقوبی

و نیز در داستان حضرت یوسف آمده است: هنگامیکه ملک او را از زندان آزاد کرد و بخاطر مقام علمیش، مورد تقدش قرار داد، باو پیشنهاد نمود: هر منصبی را که بخواهد، ملک او را بآن منصب خواهد رسانید.

یوسف منصب خزانه داری، رامی پذیرد و علت پذیرش آن منصب خطیر را در آن روزگار سختی که ملت مصر در پیش داشت، همان شایستگی و لیاقت ذاتی خود برای اداره آن منصب، معرفی میکند «اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیهم (۱) خزانه های این سرزمین را بمن بسپار، زیرا من حافظ اموال، و دانای بامورم».

بطوریکه میدانیم، منصب خزانه داری بیش از همه چیز، بدو موضوع نیازمند است: امانت - دانش یوسف نیز همین دو چیز را ضمن بیان شایستگی خود بیان داشت، نه افتخار به نسب و بودن از خانواده پیغمبری چون یعقوب، و این خود میرساند: در کشوری که آزادی و مساوات، حکومت کند، افراد شایسته و کاردان، تنها با تکیه شخصیت ذاتی خود، نمیتوانند هر پست و مقامی را که بخواهند، اشغال نمایند و لو آنکه آدم گمنام و برده تازه از زندان آزاد شده، ای مانند یوسف، باشند.

استخدام افراد شایسته

اسلام، برای آنکه اداره امور مملکت، بدست افراد نالایق و بی کفایت نیافتد و افراد شایسته از رسیدن به مناصبی که اهلیتش را دارند، محروم نمانند، به رئیس دولت و یا هر مقام مسئولی که میخواهد کارمندان را استخدام نماید، دستور میدهد:

۱- هر گاه افراد شایسته تری برای تصدی مقام و قبول مسئولیتی، در کشور اسلامی وجود داشته باشد، حکومت اسلامی حق ندارد افراد کم قابلیت را بر آنها مقدم نماید.

پیغمبر اسلام فرمود: «من استعمل رجلاً علی عصابة و فیه من هو ارضی الله منه فقد خان الله لرسوله و المؤمنین (۲) هر گاه مقام مسئولی، کسی را بر جمعی فرمانروا سازد، که در میان آنها افراد شایسته تر از او وجود داشته باشد، او بخدا و پیغمبر و مؤمنان، خیانت ورزیده است».

بدیهی است چنانچه حکومت اسلامی افراد نالایق و بی کفایت را بر افراد شایسته و با فضیلت، مقدم نماید، اینکار نه تنها چرخ نظام سیاسی و اجتماعی کشور را فلج خواهد کرد، بلکه دیری نخواهد پایید که مملکت دچار کمبود شخصیت های با ارزش و با کمال خواهد شد و

(۱) سوره یوسف آیه ۵۵

(۲) حقوق الانسان ص ۲۲ بیهقی درسین خود نظیر این روایت را آورده است «من استعمل عاملاً من المسلمین و هو یعلم ان فیه من هو اولی بذلک منه و اعلم بکتاب الله و سنة نبیه فقد خان الله و رسوله و المسلمین» (نظام الحکم و الادارة فی الاسلام ص ۳۰۲)

مغزهای روشن و قابل استفاده از کشور فرار خواهند نمود.

علی علیه السلام در این زمینه فرمان میدهد: «ولا تقبلن فی استعمال عمالك و امرائك شفاعة الاشفاعة الكفاة والامانة (۱)»: در استخدام کارمندان و فرمانروایان، شفاعت و وساطت کسی را مهذیر؛ مگر شفاعت شایستگی و امانت داری خود آنها را.

معنی این کلام امام، اینست که کارمندی دولت، شایستگی ذاتی میخواید، نه آنکه حکومت اسلامی تحت تأثیر عواطف و احساسات قرار گیرد و نتواند در مقابل توصیه‌ها و وساطت‌های افرادی نفوذ مقاومت کند، در نتیجه با استخدام افراد بی کفایت، مصالح عمومی رادر معرض خطر قرار دهد.

۲- فرمانروای مسلمین، باید توجه داشته باشد، کسانی که میخوایند با اشغال نصاب اداری روح آزمندی و خودپسندی و جاه‌طلبی خود را اقناع کنند و از این رهگذر بمقاصد شوم و اهریمنانه خود نائل گردند، از استخدام آنها خود داری نماید زیرا بطوریکه معلوم است آنها کارمندی دولت را برای خدمت بخلق و ملت، نمیخواهند بلکه تنها انگیزه آنها در اینکار، عملی - ساختن منظوره‌های شیطانی و سوء استفاده از بیت المال ملت است.

پیغمبر اسلام، در این زمینه فرموده است: «بخدا قسم کسی که از مادر خواست تصدی

مقامی کند و یا حریص بر آن باشد؛ بخواسته او ترتیب اثر نخواهیم داد» (۲)

علی علیه السلام، در تمام دوران حکومت چند ساله اش، از این سیاست عاقلانه و دنیا - پسند، پیروی مینمود. «دینوری» در جلد اول «تاریخ الخلفاء» مینویسد: «بعد از آنکه برای طلحه و زبیر، معلوم شد که علی ابن ابیطالب آنها را بهیچوجه بعنوان فرمانروا انتخاب نخواهد کرد، در گوشه و کنار، آنحضرت، گله و شکایت را آغاز کردند، سخنان آنان، به علی رسید، آنحضرت عبدالله بن عباس را فرا خواند و با او در این باره بهمشورت پرداخت، ابن عباس باو گفت: نظر من اینست که چون آنها علاقمند به فرمانروائی هستند، زبیر را در بصره و طلحه را در کوفه فرمانروا ساز، آنها که نسبت بتوازی و ابن عامر نسبت به عثمان، نزدیکتر نیستند علی علیه السلام خندید و گفت: وای بر تو آخر در بصره و کوفه مردمی زندگی میکنند، مال و ثروتی وجود دارد، هر گاه آنها (طلحه و زبیر) زمام امور را در دست بگیرند، افراد نادان را باطمع بخود متوجه خواهند کرد و بینوایان را تحت شکنجه قرار خواهند داد و توانگران با نیرو و قدرت پیروز خواهند شد، چنانچه من کسی را بخاطر نفع و ضررش استخدام میکردم، هر آینه می‌بایست معاویه را برای اینکار برمیگزیدم، و اگر علاقه شدید آنها را نسبت به فرمانروائی بر مردم احساس نمیکردم؛ چه بسا ممکن بود آنها را استخدام نمایم (۳) در شماره آینده نباله این بحث خواندنی را مطالعه خواهید کرد.

(۲-۱) - نظام الحكم والادارة فی الاسلام ص ۳۰۱ - ۳۰۲

(۳) الامامة والسياسة ج ۱ ص ۵۲

(۱۸)

یاد مهدی موعود

با ید همیشه در ولهاز نده بماند

از آنچه در مقالات گذشته ذکر شد ، روشن گردید که اخبار اسلامی ، راجع به مهدی موعود اسلام ، مورد اعتقاد کلیه فرق اسلامی است و در منابع و مدارک معتبر و پر ارزش آنها آمده است .

در طی مقالات سابق خاطر نشان ساختیم که ظهور مهدی موعود اسلام ، آنچنان اهمیت داشته که شخص رسول اکرم (ص) با صراحت هر چه تمامتر از آن خبر داده و میان صحابه حضرت هم مشهور و معروف بوده است .

بعلاوه يك ائمه طاهرين (ع) هم از آمدن وی و اینکه او از فرزندان پیامبر و از دودمان امام حسین (ع) است و یگانه فرزند امام حسن عسکری (ع) میباشد ، به پیروان خود خبر داده اند .

چرا قبل از خبر داده اند ؟

این اخبار و اطلاع پیش از وقوع بدین منظور بوده است که قبلا ذهان و افکار مسلمانان را برای قبول اینکه چنین شخصیت بزرگ و برگزیده خداوند ، خواهد بود ، آماده سازند ، تا ولادت پنهانی او ، وجود او ، عمر طولانی او ، و غیبت وی ، موجب شگفتی و تحیر مردم نگردد .
به همین جهت جالب است که میبینیم يك قرن بعد از رسول خدا ، مردم عده ای از سادات جوان را که همنام پیغمبر (محمد) بوده اند مهدی موعود و قائم آل محمد پنداشته و منتظر قیام نهضت آنها بوده اند ! و جالبتر اینکه عده ای دیگر نیم قرن بعد از رحلت پیامبر (ص) «محمد حنفیه» یکی از پسران امیر مؤمنان علیه السلام را که از دودمان پیغمبر هم نبوده است همان مهدی

موعود پنداشته و عقیده داشته اند که وی نمرده است و در کوه « رضوی » در اطراف مدینه پنهان است !

اندکی پیش از ولادت حضرت نیز « اخبار مهدی » چنان جنب و جوشی در میان شیعیان پدید آورده بود که موضوع به اطلاع خلفای بنی عباس رسید و آنها نیز به وحشت افتادند. پدرش امام عسکری و خانه اش را تحت نظر گرفتند ، مبادا ازدواج کند و قائم موعود که دولتهای باطل را بنا بود میکند و حکومت آل محمد (ص) را تشکیل میدهد، به وجود آید .

مع الوصف چنانکه گفتیم علی رغم دشمنان و بدخواهان ، امام زمان متولد گردید و اخبار ولادت او به اطلاع شیعیان با اخلاص رسید و کم و بیش خود را آماده غیبت آنحضرت نمودند .

چگونه از وجود وی اطلاع یافتند؟

شیعیان جهان عقیده دارند امام زمان آنها دو غیبت دارد . یعنی دو بار از نظرها پنهان گشته است . یکبار هنگامی بود که بطور ناگهانی بر بالین جنازه پدر بزرگوارش حضور یافت و در سنین خردسالی با کمال شهادت و در حضور انبوه جمعیت دوست و دشمن و گماشتگان حکومت وقت و عمال خلیفه عباسی بر پدر نماز خواند، و چون به خلیفه اطلاع دادند که امام عسکری فرزندی دارد، دستور داد بهر قیمت که هست آنحضرت را دستگیر نمایند. ناگزیر چون خداوند اراده کرده است آخرین سفیر خود را از آسیب دشمنان و گزند حوادث حفظ کند ، امام خرد سال پناه به سرداب خانه خود برد و در آنجا از نظرها غائب گردید .

از آنجا که ممکن بود غیبت آنحضرت موجب انحراف شیعیان شود و اخبار وی بکلی از دوستانش قطع گردد و تصور کنند آنحضرت وفات کرده است، چند تن از علمای بزرگ و مردان نامی و پاکسرشت شیعه به نوبت از طرف امام غائب بعنوان نیابت وی و رابط میان حضرت و شیعیان منصوب گشتند .

اینان در میان شیعیان معروف به سفرای امام زمان و « نواب اربعه » هستند ، و شرح حال هر یک در کتب رجال شیعه و برخی از منابع اهل تسنن آمده است .

سفرای امام زمان

نائب اول حضرت، عثمان بن سعید و نائب دوم محمد بن عثمان فرزندان او بوده است که هر دو از مفاخر دانشمندان بودند . طبق نوشته بزرگان علمای شیعه عثمان بن سعید از یاران امام هادی و عسکری و نزد آنان مقامی ارجمند داشته است .

طبق نوشته شیخ طوسی در « غیبت » وقتی احمد بن اسحاق دانشمند بزرگ قم به بغداد آمد

به حضرت هادی عرض کرد، هر گاه من دسترسی به شما پیدا نکنم سخن چه کسی را بپذیرم و از کی پیروی کنم؟ فرمود: این ابو عمرو (عثمان بن سعید) مردی موثق و امین است. آنچه وی برای شما نقل کند از طرف من میگوید، و آنچه بشما برساند از جانب من میرساند.

و نیز احمد بن اسحاق میگوید: بعد از رحلت حضرت هادی بحضور امام عسکری (ع) شرفیاب شدم و همان سؤال را کردم و همان جواب پدربزرگوارش را شنیدم.

باز در کتاب «غیبت» روایت میکند که امام عسکری فرمود: عثمان بن سعید و کیل من و فرزندش محمد بن عثمان و کیل فرزند مهدی موعود شماس است.

شیخ مینویسد: تمام شیعیان عدالت و وثاقت او و فرزندش را میستودند و توقیعات امام زمان بخط مبارکش توسط آنها صادر میشد. اهل محله (سنیان) که قبر عثمان بن سعید در آن نجاست به زیارت او میروند و او را مردی صالح میدانند، و تا کنون (سال ۴۴۷ هجری) باقی است. بزرگ مرد شیعه کلینی در اول کتاب الحجۃ «کافی» صریحاً مینویسد: عثمان بن سعید به خدمت امام عصر رسیده و آن حضرت را دیده است.

شیخ طوسی مینویسد: «توقیعات امام زمان در امور مهم دین در طول حیات وی با همان خطی که در زمان پدرش عثمان بن سعید صادر می شد، بدست او نیز صادر میگشت و به شیعیان می رسید. شیعیان جز او کسی را به نیابت نمی شناختند» محمد بن عثمان بسال ۳۰۵ هجری در بغداد وفات یافت و دانشمند عالم مقام بنام حسین بن روح از خاندان بزرگ و نامی نو بختی بجای خود منصوب کرد و تمامی دانشمندان شیعه این مرد عالم مقام را به عدالت و قداست نفس و بزرگواری ستوده اند داستان نامه ای که علی بن بابویه پدر شیخ صدوق توسط او به امام زمان نوشته است و از وی تقاضا نموده برایش دعا کند که خداوند فرزندی بوی روزی کند مشهور است. شیخ صدوق خود در کمال الدین این موضوع را نوشته و میگوید جواب امام زمان بخط آن حضرت نزد من موجود است! که نوشته است ما دعا کردیم و خداوند فرزند نیکو سرشت بتموهبت خواهد کرد که هر دو دانشمند نامی خواهند شد. ذهبی دانشمند بزرگ سنی در «کتاب العبر» حسین بن روح را زعم شیعه دانسته است.

نائب چهارم آن حضرت ابوالحسن سیمری است که بسال ۳۲۹ هجری وفات یافت و حضرت بوی نوشت: «کسی را بجانشینی خود و نیابت ما تعیین مکن که غیبت کبری (طولانی) فرا رسیده است تا روزی که خداوند اجازه ظهور بمن بدهد و این هم بعد از گذشت زمانها و قساوت دلها و پر شدن زمین از ظلم و ستم خواهد بود.»

فلسفه انتظار فرج

در روایات شیعه به یک سلسله اخبار مهدی موعود بر میخوریم که ازا انتظار فرج آل محمد (ص)

و ظهور آنحضرت بطرز قاطع و صریحی سخن گفته اند . بنقل شیخ صدوق در عیون اخبار -
الرضاء پیغمبر اکرم (ص) فرمود: بهترین اعمال امت من (در زمان غیبت) انتظار فرج الهی است (که
بالمثل خود امام غائب آنها را بازگرداند).

در احتجاج طبرسی روایت میکند که امام چهارم به ابو خالد کابلی فرمود: ایام غیبت
بوسیله دوازدهمین پیشوا از جانشینان پیامبر و امامان بعد از او، طولانی خواهد شد. ای ابو-
خالد! مردم زمان غیبت وی که عقیده به امامت او دارند و منتظر ظهور او میباشند، از مردم تمام
زمانها بهترند. زیرا خداوند چنان عقل و فهمی به آنها داده است که غیبت امام زمان برای
آنها حکم مشاهده دارد!

همچنین صدوق در «خصال» از امیر مؤمنان علیه السلام روایت میکند که فرمود: منتظر
فرج (آل محمد) باشید و از رحمت خداوند نومید نگردید، که بهترین اعمال انتظار فرج
است. از خداوند استمداد کنید و صبر پیشه سازید که خداوند زمین خود را به بنده شایسته خویش
میسپارد و عاقبت نیک از آن پرهیز کاران است. و فرمود: هر کس عشق به ظهور دولت ما را
بدل بگیرد، در حظیرة القدس (مکان مقدس بهشت) با ما خواهد بود، و کسیکه در انتظار
ظهور دولت ماست مانند شهیدی است که در راه خداوند در خون خود غلتیده باشد!

اینگونه اخبار بخوبی میرساند که پیشوایان اسلام خواسته اند، حتی در زمان غیبت
کبری هم مردم جهان را در جریان اعتقاد به وجود و ظهور مهدی موعود بگذارند و یاد آنحضرت
را همچنان در دلها زنده نگاه دارند. بدیهی است که یادآوری این معنی همیشه خانه دل را به نور
امید گرم و روشن میسازد. یادآوری وجود شخصیت جهانمداری که جهانظلمانی در انتظار ظهور و
اصلاحات اساسی اوست، بزرگمردی که با طلوع وی تیرگی جهل و نادانی و بیماری و بیکاری و پریشانی
و سرگردانی بکلی از افق عالم انسانی برطرف میگردد و بشریت در سایه امن و آسایش و عدالت
جهانی با آرامش خاطر و آزادی کامل بسر خواهد برد.

برای تأمین این منظور چه چیزی بهتر از انتظار فرج میتواند باشد؟ امید است که انسان
را در برابر کابوس یأس و نومیدی و شکست و ناکامی نگاه میدارد، و نوید جانبخش پیشرفت
و ترقی و موفقیت در تنهای افسرده میدمد و آدمی را به تکامل میرساند. راستی ملت‌های محروم
و ستمدیده جهان که عقیده به آمدن نین مصلح آسمانی ندارند و امیدوار به چنان ایام نورانی نیستند،
چگونه به آینده جهان امیدوارند؟ و دورنمای جهان را چگونه می بینند؟!

آری تنها آئین خردپسند شیعه است که همیشه با یاد امام زمان، اعتماد بخدا و نیروی لایزال
غیبی که بالاترین نیروهاست فروغ جاودانه‌ای در دل‌های مردم ستمدیده و محروم باقی گذارده
و بشریت را به آینده روشن و بامداد نورانی این شهبای ظلمانی امیدوار میسازد.

کوششهای اسلامی در کانادا

مسلمانان، کمکهای لازم را میسرسانند و از هر گونه کوششی در راه اسلام و مسلمانان مقیم تورنتو فروگذار نیست.

ترجمه از روزنامه «اخبار العالم الاسلامی» چاپ مکه شماره ۸۱

جشن چهاردهمین قرن نزول قرآن

آقای «داوید روز» حاکم «گیانا» جشن چهاردهمین قرن نزول قرآن را در مسجد بزرگ شهر «دیمیرا» افتتاح کرد. در این جشن، سخنرانهای جالبی در باره قرآن و معجزات آن القاء شد. («گیانا» در شمال شرقی ساحل آمریکای جنوبی، یعنی بین ونزوئلا و سرینام واقع شده و جمعیت آن هفتصد هزار نفر است و از این عده، شصت هزار نفر مسلمان هستند).

بزودی يك کنفرانس مهم در گیانا از طرف «اتحادیه گروههای اسلامی» جزائر دریای کارائیب و آمریکای جنوبی، برای بررسی مسائل اسلامی و مشکلات مسلمانان، تشکیل خواهد شد.

از: «اخبار العالم الاسلامی»

شماره ۸۳

آلبانیهای مسلمان نخستین کسانی بودند که در سال ۱۹۵۲ م در شهر تورنتوی کانادا، جمعیتی بنام «جمعیت مسلمانان آلبانی» را تشکیل داده و بکوششهای اسلامی پرداختند.

آنان بابر پاداشتن نماز جمعه، عید فطر و عید اضحی، درسانهای بزرگی که اجاره میگردند، سخنرانهای جالبی در باره اسلام ایراد مینمودند.

از سال ۱۹۵۷ م که مسلمانان دیگری از کشورهای اسلامی دیگر باین شهر قدم گذاشتند، با جمعیت اسلامی آلبانیهای مقیم تورنتو همکاری نمودند و سرانجام «جمعیت اسلامی شهر تورنتو» را پایه گذاری کردند و این جمعیت توانست در سال ۱۹۶۱ م ساختمانی را برای برگزاری مراسم اسلامی، خریداری بنماید.

در سال ۱۹۶۵ م يك «مرکز اسلامی» در این شهر بوجود آمد و سالن بزرگ آن برای برگزاری نمازجماعت اختصاص داده شد. این جمعیت اسلامی در روزهای یکشنبه که تعطیل عمومی است، برای دانش آموزان درس دینی تعلیم میدهد و جلساتی برای سخنرانهای علمی و دینی برای همه مسلمانان، تشکیل میدهد.

شعبه خیریه این جمعیت، با افراد بی بضاعت

فعالیت‌های چریکی در فلسطین

در تاریخ دهم ماه ژوئن (بیستم خرداد) در یکی از زرادخانه‌های اسرائیلی واقع در نزدیکی «بعونه» در منطقه «اشدود» آتش سوزی مهیبی روی داد که پس از ۱۸ ساعت احتراق - متوقف شد. ضمن این آتش سوزی صد هاتن مواد منفجره نابود گردید. دستگاه راکتور اتمی حول وحوش آن منطقه از کار افتاد و بمردم اخطار شد که از خانه های خود بیرون نروند و بقراری که گزارش داده اند اینها همه از مواد منفجره جنگی بوده که سال گذشته اسرائیل از اعراب گرفته بود.

سازمان «الفتح» اعلان کرده است که کوماندهای الفتح بوسیله بمب این مواد را منفجر ساخته و از بین برده اند.

مواضعی که این مواد در آنجا ذخیره بوده بصورت مخروبه هائی در آمده است و نیز داوطلبان الفتح در تاریخ ۷ ماه ژوئن مرکز تحقیقاتی و تجسسات علمی بیت المقدس را منفجر ساخته و در این ضمن هفت نفر از مأمورین نگهبانان این مؤسسات کشته شده اند.

یکی از سخنگویان الفتح در تاریخ ۱۲ ماه ژوئن در دمشق اظهار کرد که طی سال گذشته کوماندهای الفتح نزدیک سه هزار نفر سرباز اسرائیلی (من جمله ۳۲ افسر) را از بین برده اند و همچنین ۷ هلیکوپتر اسرائیلی را فرود آورده و ۱۳۴ تانک را نابود کرده اند و ۱۱۴ وسیله جنگی اسرائیلی را از کار انداخته اند. همان سخنگو افزود که: الفتح بر اساس این اصل

که «قدرت سیاسی زائیده گلوله هائی است که که از دهانه تفنگ خارج میشود» میکوشد تا سرزمین فلسطین را آزاد کند و بازم گفت: عملیات داوطلبان «الفتح» بی پایگی افسانه برتری اسرائیلی را آشکار می سازد و اضافه نمود که: ما اعتماد پاره ای از کشورهای عربی را جلب کرده ایم و در سایه این تلاش و کوشش مستمر، مردم همه پشتیبان ما هستند، علاوه بر اعراب از پشتیبانی کشورهای غیر عرب هم برخوردار هستیم

ترجمه از هفته نامه «ردینس»

چاپ دهلی نو

فاطمه بر ناوی زن قهرمان

در این اواخر برای استخلاص فاطمه بر ناوی و چند بانوی فلسطینی وابسته بسازمان الفتح در مقامات مختلف بین المللی کوششهایی اعمال شد و فعالیت‌هایی بعمل آمد تا مقامات اسرائیلی آنها را آزاد کنند ولی اسرائیلیها نپذیرفتند.

برای محاکمه فاطمه بر ناوی بانوی فلسطینی محکمه نظامی تشکیل شده این بانو متهم بود که در ماه نوامبر گذشته در یکی از سینماهای صهیونیست در شهر بیت المقدس بمبی گذاشته است تا آنجا را منفجر سازد. بمب قبل از انفجار کشف شد و محاکمه این بانو سر و صداهائی برآورد و اینک شرحی را که یکی از روزنامه‌های اسرائیلی بنام «ها اولم هازه» بنام مصاحبه با فاطمه بر ناوی در زندان نشر داده از نظر خوانندگان میگذرانیم:

شما زنی هستید پرستار و میدانیم که زندگی

در شهرهای یهودی نشین کرد؟ و آیا بنحویکه شما شهرها و دهات ما را خراب کردید سر بازان عرب کردند؟

...تصور میکنید چند سال محکومیت خواهید داشت؟

شاید ۵ یا ۶-ال، کسی چه میداند؟
آیا از آنچه کرده اید متأسفید؟
خیر!

بطوریکه همان روز نامه گزارش میدهد وقتیکه حکم حبس ابد برای این بانو صادر شد و با او بلاغ گردید فاطمه با خون سردی تمام آن را استماع کرد و تسلیم شد.

ترجمه از هفته نامه انگلیسی «ریدینس»
چاپ هند دهلی نو.

فشار بر مسلمانان در هند

کمیته مرکزی جماعت اسلامی پاکستان از سازمان ملل متحد و جهان اسلام و همه آزادگان دنیا میخواهد که به سر نوشت مسلمانان مقیم هند، توجهی بنمایند. دولت هند تحت عنوان آزادی عقیده و دموکراسی از بیست سال باینطرف مسلمانان هند را تحت فشار قرار میدهد، آنان را از مراکز حساس دولتی و اقتصادی دور میسازد و با حزاب افراتی دست راستی آزاد میگذارد که در روز روشن منازل و مغازه های مسلمانان را غارت کنند و آتش بنزدند. در سال ۱۹۶۶ م ۱۳۳ بار و در سال ۱۹۶۷ م ۲۶۷ بار بر ضد مسلمانان شورشهای در نقاط مختلف هند بعمل آمد و گروه زیادی از مسلمانان بی پناه کشته شدند.

تنهاد در ۲۱ شورش سال ۱۹۶۷ م در هند،

بشر مقدس است در این صورت چگونه برای کشتن مرد یازن یا کودک در گوشه سینما بمبی کار گذاشتید؟

فاطمه در پاسخ میگوید:

«شما چگونه تجویز کردید که عده ای از انسان ها بوسیله بمب «ناپالم» از بین بروند؟»
خبر نگاران این روزنامه میگوید:

«کسانی که این کار را کرده اند سر بازان بوده اند که در میدان جنگ دست بکار چنین اعمالی شده اند ولی شما زن هستید، زن پرستاری که باید عاطفه داشته باشید».

فاطمه میگوید:

«من فلسطینی هستم و دیدم که با فرزندان ملت من چه کرده اید!»

شما چه دیده اید؟

من رفتار شما را در شهر «قلقلیه» دیدم. هنگامیکه جنگ شروع شد من در بیمارستان بودم پس از تسخیر شهر، شما تمام سکنه آنرا اخراج کردید و خانه ها را آتش زدید. آنگاه من بشهر «تایلس» فرار کردم و در آنجا برای خدمت در بیمارستان داوطلب شدم در همان موقع بچشم خود دیدم که سر بازان مجروحی در بیمارستان بودند و سر بازان اسرائیلی آنها را از بیمارستان بیرون رانده و با بمب ناپالم آنها را آتش زدند! چگونه ممکن است من چنان منظره هائی را فراموش کنم؟ و شما مجروحین را مجبور کردید از بیمارستان خارج شوند و آنها را به اردوی اسراسوق دادید! چه کسانی شما را خراب کردند؟ چه کسانی شهر قلقلیه را آتش زدند؟ آیا این کارهائی را که شما کردید هیچ سر باز عربی

درباره برنامه آینده و تکمیل ساختمان این مرکز، قرائت گردید .

این مرکز در واقع نعمت بزرگی برای هزاران مسلمان مقیم جنوب آلمان غربی خواهد بود . برای پایان کار ساختمانی و تجهیزاتی دیگر ، ماه نوامبر آینده، تاریخ تعیین شده است . ولی هنوز بودجه کافی برای این کار آماده نشده است . مجموع مخارج این مرکز به ۳ میلیون تومان بالغ میگردد .

بعضی روزنامه‌های آلمانی جریان جشن را با عکسهای جالب منتشر نمودند .

ترجمه و تلخیص از گزارش انگلیسی

مرکز اسلامی مونیخ

تفسیر قرآن به همه زبانها

* مجلس عالی شئون اسلامی دانشگاه الازهر تفسیر تازه‌ای در هر اصفحه چاپ کرده که در سراسر جهان منتشر خواهد کرد . در تألیف این تفسیر دهها هزار علمای بزرگ اسلامی و اساتید دانشگاه الازهر شرکت داشتند این تفسیر بزودی بزبانهای زنده دنیا نیز ترجمه گشته و منتشر خواهد گشت .

* و همچنین دانشگاه الازهر بمناسبت چهاردهمین قرن نزول قرآن ، کتابی بنام «حقیقت اسلام» بزبان انگلیسی در سراسر دنیا منتشر نمود

* برنامه دیگر الازهر آنست که بمناسبت جشنهای چهاردهمین قرن نزول قرآن ، تمامی قرآن را در صفحات بزرگ و با صدای قارئان معروف قرآن از قبیل «عبدالباسط» پخش کرده و در دنیا توزیع نماید
از مجله «المکتبه» چاپ بغداد شماره ۳۶

۸۷۵ نفر مسلمان بقتل رسیدند و ۲۳۹۰ نفر از آنان زخمی و مجروح گشتند . این ارقام متأسفانه بطور تصاعدی بالا میرود و اخیراً در شورشیهای هندوها بر ضد مسلمانان ، کوشش میشود که تجارتخانه‌ها و محلات ثروتمند نشین مسلمان ، با آتش کشیده شود تا از نقطه نظر اقتصادی مسلمانان هند را فلج سازند .

متأسفانه مسئولین هیچکدام از این حوادث ناجوانمردانه ، بدادگاه احضار نشده اند و شکایات مسلمانان همچنان بلا جواب مانده است .

کمیته مرکزی جماعت اسلامی پاکستان ، اخطار می‌کند که هند حق ندارد به بهانه اینکه این مسئله يك امر داخلی است ، بکشتمسلمانان ادامه دهد . سر نوشت مسلمانان جهان بهم پیوسته است و ما از تمام کشورهای اسلامی خواستار هستیم که بهر نحوی شده ، برای نجات مسلمانان هند ، از کشتارهای وحشیانه و غارت و آتش سوزی ، کوشش نمایند .

تلخیص و ترجمه از نشریه ویژه جماعت اسلامی پاکستان

مرکز اسلامی مونیخ

پایان نخستین مرحله ساختمانی مرکز و مسجد اسلامی مونیخ جشن گرفته شد ، در اروپا ، موقع پایان مرحله ساختمانی مراکز مهم ، جشنهایی بر گزار میشود و بهمین جهت ، برای پایان مرحله اول ساختمانی مسجد ، و ساختمانهای وابسته بآن در این مرکز اسلامی ، جشنی پس از نماز جمعه برپا شد ...

نخست رئیس مرکز اسلامی مونیخ آقای فضل یزدانی به حضار خیر مقدم گفت و سپس شرحی

توطئه بر ضد مسلمانان

↓
در
↓

نیجریه

قاره سیاه هنوز دستخوش آشوب و اغتشاش است . در دو سال گذشته بیش از ۱۵۰ کودتای نظامی بر ضد حکومت‌های رسمی کشورهای آفریقائی بعمل آمده که بیشتر آنها جنبه ارتجاعی داشت و در پشت سر کودتاچیان ، دست حمایت استعمار غربی ، صهیونیسم بین المللی و میسیونهای مذهبی مسیحی بچشم میخورد .

در جنوب **سودان** تمر دو قیام مسلحانه گروههای خائن و تجزیه طلب را پدران روحانی مسیحی اداره میکنند . در اریتره حکومت مسیحی حبشه (اثیوپی) مسلمانان را قتل عام میکند ، چنانکه در داخل حبشه نیز مسلمانان تأمین جانی و مالی ندارند . در **رواندا** مسلمانان از مقامات حساس دولتی برکنار شده و بزندان رفته اند . در **کنگو** ایالت مسلمان نشین که مرکز آن **استانی ویل اردوگام** هواداران **لومومبا** هم بود ، مورد تجاوز وحشیانه ای قرار گرفت و هزاران انسان مسلمان و غیر مسلمان سیاه پوست ، قتل عام شدند تا صد نفر سفید پوست مسیحی زندانی شده ، آزاد شوند . در **زنگبار** مسلمانان عرب زبان از هر گونه آزادی محروم شده و ۱۲ هزار نفر از آنان قتل عام شده و دهها هزار نفر آواره و در بدر شدند در **غانا** به بهانه نفوذ کمونیسم کودتاچیان گروههای ملی و مسلمان را به پشت میله های زندان فرستادند و در **چاد** مسلمانان نه تنها قتل عام شدند ، بلکه رهبران آنان هنوز هم در زندان ها بسر میبرند و در **آفریقای جنوبی** حتی بمسلمانان اجازه داده نمیشود که برای خود مسجدی بسازند (۱) و در **روڈزیای آنگولا** قهرمانان مسلمان سیاه پوست ، همراه دیگر برادران خود ، در سخت ترین شرایط و زیر سلطه

اقلیت سفید پوست مسیحی بسر میبرند. در سنگال نخست وزیر مسلمان و هواداران او با کودتای رئیس جمهوری مسیحی، برکنار میشوند و بزندان میروند. از همه دردناکتر و وحشتناکتر، تراژدی و فاجعه نیچریه است که هنوز هم با همان شدت و وحشت ادامه دارد.

آری! در بزرگترین کشور اسلامی قاره سیاه در سرزمین نیچریه مسلمان، جنگ سیاه و وحشتناکی از ۱۴ ماه پیش آغاز شده که هنوز هم ادامه دارد و گروهی افسوسر باز یابی و تجزیه طلب، بدستور اربابان امپریالیست خود، به بهانه واهی «امنیت اقلیت»! با تجزیه قسمت نفت-خیز و شرقی نیچریه، آتشی را بر آفر وخته اند که هنوز هم شعله های آن، ملت محروم این قسمت از قاره سیاه را میسوزاند!

این روزها مطبوعات داخلی ما، ترجمه مقالاتی را منتشر میسازند که غریبهای مسیحی برای تحریک عواطف مسیحیان جهان، نسبت به مسیحیان ساکن ایالت شرقی نیچریه (که پرچم طغیان برافراشته و باصطلاح «جمهوری بیافرا» را تشکیل داده اند) آنها را منتشر ساخته اند. در این مقالات بجای آنکه به ماهیت استعماری این جنگ یاه اشاره ای بشود و یا، تجزیه طلبی گروهی یابی و مزدور اجنبی، مورد تقبیح واقع گردد، فقط از گرسنگانی صحبت میشود که برپا دارندگان این جنگ و وحشتناک، عامل اصلی مرگ و بدبختی آنان هستند.

درواقع میتوان ادعا کرد که برپا دارندگان جنگهای صلیبی در قرون وسطی امروز جنگهای صلیبی دیگری را با تغییر نام و کیفیت، در جنوب سودان، چاد، کنگو، نیچریه و دیگر سرزمینهای مسلمان نشین قاره آفریقا، برپا داشته اند که محصول کار آنها فقط در نیچریه، پانصد هزار کشته و زخمی در میدان جنگ و مرگ دهها هزار انسان دیگر، از گرسنگی است. در هر صورت: ما برای آنکه ماهیت این جنگ سیاه و استعماری را برای خوانندگان خود تشریح کنیم، مجبوریم که تاریخ چند سال اخیر نیچریه را ورق بزیم و نشان دهیم که امپریالیسم جهانی و صهیونیسم بین المللی به همکاری میسیونرهای باصطلاح مذهبی، خواستار سرکوبی مطلق مسلمانان در قاره سیاه بوده و عامل اصلی هر گونه بدبختی و جنگی در این قاره هستند:



از روزیکه نیچریه پس از ۹۰ سال تسلط و استعمار انگلیس با استقلال رسید (مهرماه ۱۳۳۹ شمسی)، بتحریک استعمار، اختلاف داخلی آغاز گشت و نخست «اولو» رهبر قبیله بت پرست شرق نیچریه، مخالفت را آغاز نمود و حتی حاضر نشد که با حکومت اکثریت مسلمان، دولت ائتلافی تشکیل دهد.

از بدو استقلال نیچریه، هر روز به بهانه «امنیت اقلیتها» یک سلسله توطئه ها و خونریزیها

و برادر کشی‌هایی در این سرزمین بر راه افتاده است، تا استقلال بزرگترین کشور آفریقائی با اکثریت مسلمانش، همیشه در معرض خطر باشد.

ولی نخست دولت مسلمان مرکزی، توانست با دور اندیشی و انسان دوستی، يك حکومت فدرال از ایالات گوناگون تشکیل دهد، اما استعمار، بدست سر تیب ایرونی در ۲۵ دپماه ۴۴ (رمضان ۸۵)، کودتائی بر راه انداخت و با قتل عام مسلمانان و رهبران آنان، فاجعه جدیدی را بوجود آورد.

دو سال پیش در شماره ۵ سال هفتم مجله مکتب اسلام ص ۵۲ در بخش «اخبار جهان اسلام» خواندید که ر. کودتای خائنه نیجریه، چهره‌های درخشان جنبش اسلامی آفریقا: «حاج ابوبکر توافا بالوا» - نخست وزیر فدرال نیجریه - و «حاج احمد و بللو» - نخست وزیر ایالت شمالی و مسلمان نشین آن - کشته شدند و مطبوعات جهان اسلام این جنایت ناجوانمردانه را تقبیح کرده و حتی جرائد دمشق حاج احمد و بللو را بعنوان «شهید و یکی از برجسته‌ترین چهره‌های اسلامی در آفریقا» مورد تجلیل قرار دادند و در بیانیه «اتحادیه مسلمانان سوریه» ضمن بزرگداشت فراوان از وی که «از بنیاد گزاران استقلال نیجریه بود» اعلام شد که «او بدست خائنین کشته شده است»...

آری دست جنایت پیشه استعمار سیاه، در گوشه دیگری از آستین چند کسودت‌چی آدمکش بدر آمد و نخست وزیران قانونی و مسلمان نیجریه را در روز روشن بقتل رسانید و حتی جنازه «حاج توافا بالوا» نخست وزیر فدرال را در حالی پیدا کردند که سرش را مملاشی ساخته و بدنش را قطعه قطعه کرده بودند، و حاج احمد و بللو هم همراه همسرش در جلومنزله خود گلوله باران گردیده بود.

در کتابی که اخیراً بمناسبت سالگرد کودتای خائنه نیجریه، تحت عنوان: «نیجریه در سال ۱۹۶۶» در «لاگوس» پایتخت نیجریه منتشر گشت، خاطر نشان شده است که نظامیان مسیحی قبیله ایبو از دو سال پیش طرح این کودتای خائنه را بدستور امپریالیسم تهیه کرده بودند تا حکومت را از دست اکثریت مردم نیجریه که مسلمان هستند، خارج سازند.

در این کتاب صریحاً اعلام شده است که: ژنرال آگویی ایرونی، رهبر کودتا برای استقرار برتری و حکومت ایالت شرقی مسیحی نشین - قبیله ایبو - بر سه قسمت جنوبی، شمالی و غربی که اکثریت مردم آن مسلمان هستند، این طرح استعماری را به مورد اجرا گذاشت و اگر این کودتا بوقوع نمی پیوست، تمام ایالات نیجریه، از حکومت دمکراسی و نظام فدرال بهره مند میشدند، ولی ایرونی برای ارضای اربابان خارجی و اعمال تعصبهای احمقانه مسیحی‌گری، به افسران زیر فرمان خود دستور کتبی داد که تمام سران دولتی ایالات سه گانه نیجریه را بقتل برسانند، ولی تاکید نمود که در مورد ایالت شرقی هیچگونه اقدامی نکنند!...

این کتاب میگوید: تاریخ گذشته بخوبی نشان میدهد که در نیجریه که همیشه اقتدار با

اکثریت مسلمانان و دولت فدرال و حکومت مرکزی - لاگوس - بود ، اوضاع مملکت بخوبی اداره میشد ، ولی برتری طلبی ایبوهای مسیحی برای اکثریت مسلمان نیچریه و انتقام گیری وحشیانه از رهبران مسلمان ، باعث گردید که منافع کشوری فدای هوسهای بیجا و انتقام جوئی ناجوانمردانه اقلیت مسیحی گردد ، (۱) .

نتیجه این خیانت و توطئه استعماری ، چنانکه دیدیم و خواندیم ، نه تنها کشته شدن رهبران مسلمان و قتل مردم بی گناه مسلمان ایالت شمالی ، بدست ایبوهای مسیحی بود ، بلکه در واقع سر - آغاز توطئه تجزیه طلبی و بدبختی کشور پنهان و آفریقائی نیچریه بود .

ماهانامه اسلامیک ریویو در ضمن مقاله ای تحت عنوان : **آفریقایا كزار اسلامي است Africa the Muslim Continent** ضمن تشریح اینکه از مجموع ۲۷۲ میلیون مردم آفریقا ۱۷۰ میلیون نفر مسلمان هستند ، در مورد این حوادث خونین چنین مینویسد :

ریشه فاجعه خونین نیچریه بیشک مربوط بامپریالیسم غربی است که در طول حکومت استعماری خود ، تخم نفاق و اختلاف را در این سرزمین پاشیده بود و در این حادثه ننگین ، محصول آنرا بدست آورد ! .

انگلستان در مرحله اول ناحیه جنوبی نیچریه را اشغال نمود و طبقه جوان قبیله «ایبو» را تربیت کرد !! و آنگاه شمال کشور را که مسلمان نشین بود ، تسخیر نمود . استعمار با ایجاد اتحادی بین ایبوهای مسیحی شده و یوروپا های بت پرست ، بر ضد مسلمانان «هوسا» ساکن شمال نیچریه - توطئه چید و بیست سال پیش ، این اتحاد شورش را بوجود آورد که هدف اساسی آن اداره کشور بدست مسیحیان قبیله «ایبو» بود .

مسلمانان بیدار و هشیار شمال ، زیر بار «حکومت متحده» خیالی ایبوها نرفتند تا آنکه انگلستان مجبور شد نظریه تاسیس حکومت فدرال را بپذیرد ... و آنگاه که نیچریه در سایه مبارزات پیگیر گروههای ملی ، برهبری مسلمانان ، استقلال را بدست آورد ، رهبران مسلمان توانستند قدرت را در دست بگیرند و با ایجاد دمکراسی ملی ، توازن اجتماعی بین همه قبیلهها بوجود آورند و وحدت ایالات نیچریه را حفظ کنند ولی در ژانویه گذشته (ماه مبارک رمضان ۱۳۸۵) توطئه گران خائن قبیله ایبو طی يك شورش کور و قیام ناجوانمردانه ای ، نه تنها رهبران مسلمان را قتل عام کردند ، بلکه باعث تفرقه و تشتت امور کشور بزرگ نیچریه نیز گردیدند . ژنرال ایرونی ، يك افسر مسیحی از قبیله ایبو بود و بزور سر نیزه بحکومت خود ادامه میداد ، اوقاتلین رهبران مسلمانان را تحت تعقیب قرار نداد ، زیرا او خود در این کودتای ننگین سهم بسزایی داشت ..

در نیچریه دیگر افسانه خطر کمونیزم مانند غانا موجود نبود که بهانه‌ای بدست امپریالیستها بدهد و آنان توسط ایادی مزدور خود، حکومت قانونی را سرنگون سازند، بلکه در این سرزمین، خطر، خطر اسلام بود!.

روزنامه‌های اردو گاه 'امپریالیسم غرب، پس از کشتار وحشیانه رهبران مسلمان نیچریه، صریحا نوشتند: «این پیش آمد ضروری بود؛ زیرا می‌بایست که جلو نفوذ روزافزون مسلمانان شمال بالاخره گرفته میشد!»!

روزنامه‌های غرب مسیحی، رژیم ژنرال قداره بند مسیحی، ابروسی را تایید کردند و او که در واقع در توطئه افسران جوان و قتل رهبران مسلمانان دست داشت، هیچگونه عکس-العملی در قبال جنایتکاران از خود نشان نداد. و اکثریت رهبران واقعی مردم نیچریه را که ۸۵ درصد آنها مسلمانند از کارهای دولتی برکنار نمود (۱).



هدف نهائی استعمار از ایجاد آشوب و اغتشاش در نیچریه دو چیز بود: اول جلوگیری از پیشرفت سریع اسلام در نیچریه و بطور کلی قاره سیاه و ثانیاً تجزیه بزرگترین کشور آفریقائی به واحدهای کوچک و بی اهمیت. استعمار غرب هنگامیکه مجبور شد بدوره استعمار رسمی خود پایان دهد، برای ادامه سلطه جا برانه خود بر سرزمینهای پهناور تر و تمند آفریقا، در فکر طرح جدیدی برآمد و با تغییر شکل ظاهری، در نقش نشو و کنالیا لیسیم بجنگ ملت‌های آفریقائی آمد.

آری اسلام بمثابه يك واحد مبارز... بزرگترین خطر برای استعمار و منافع امپریالیستها بشمار میرود و پس از آن، وحدت و یلایاقل سا انترالیسم و هر گونه مرکزیتی در طلیعه خطرات ضد استعماری قرار دارد. بیشک این آزمایشی نیست که امپریالیسم میخواهد نتیجه آنرا در آفریقا بدست آورد، بلکه تاریخ سیاه استعمار در هر نقطه ای از جهان، با کوبیدن اسلام و تجزیه کشورهای بزرگ به ایالت‌های کوچک و ناتوان سیاسی، همراه بوده است. سوء استفاده از معتقدات مذهبی مردم و جعل تاریخهای موهوم برای مناطق تجزیه شده، و ایجاد ناسیونالیسم کاذب و حتی تغییر نام مراکز تاریخی، از مؤثرترین عوامل تجزیه و ادامه حکومت استعماری در مناطق مورد نظر میباشد.

در نیچریه استعمار پس از دوران کوتاه استقلال، دید که با تعاون و وحدت پنجاه و پنج میلیون مردم آن و پیشرفت روزافزون اسلام بدست رهبران مسلمان کشور، دیگر نمیتوان از نیچریه توقع

(۱) : ماهنامه The Islamic Review چاپ انگلستان سال چهل و پنجم، مورخ

(بقیه از صفحه ۱۶)

از این نظر قرآن چنین افراد را ملامت کرده و میگوید: **یا ایها الذین آمنوا لاتقدموا بین یدی الله ورسوله** (حجرات آیه ۱) یعنی: ای افراد با ایمان بر خدا و پیامبر او سبقت مگیرید.

حوادث راه: عباس بن عبدالمطلب از مسلمانان مقیم مکه بود که به دستور پیامبر در مکه اقامت گزیده و پیامبر را از تصمیمات قریش آگاه میساخت، او پس از جنگ خیبر، تظاهر به اسلام مینمود، ولی روابط او با قریش محفوظ بود، او تصمیم گرفت که بعنوان یکی از آخرین خانواد مسلمان مکه را ترک گوید و در مدینه مسکن گزیند، در همان روزها یک پیامبر عازم مکه بود، او بسمت مدینه حرکت کرده و در نیمه راه «جحفه» با پیامبر ملاقات نمود و وجود عباس در فتح مکه بسیار سودمند و نفع طرفین تمام گردید و اگر او نبود شاید فتح مکه بدون مقاومت قریش صورت نمیگرفت. و توضیح این بحث در آینه خواهد شد. از این نظر هیچ بعید نیست که حرکت او بدستور پیامبر بوده تا در این بین نقش اصلاح طلبانه خود را ایفاء کند.

(بقیه از صفحه ۲۹) خداوند خطاب به فرشتگان آسمان چنین فرمود: **نگفتم که من اسرار آسمانها و زمین را میدانم و از آنچه آشکار میکنید و پنهان میدارید باخبرم؟ و در این هنگام پروردگار فرمان داد که ملائکه بر آدم سجده کنند (۱)**

پروردگار است که در یار مسخر شما کرد تا کشتیها بفرمان او در آن حرکت کنند... و آنچه که در آسمانها و زمین است یکسره در تسخیر شما قرار داد که در این امر برای گروهی که تفکر کنند عبرت است (۲)

... و حیوانات را نیز آفرید که در آن سودها دارند و از آن میخورید... او است که از آسمان آب بزمین نازل کرد که هم خودتان سیراب شوید و هم درختها سیراب شوند و همه گونه میوهها برای شما رویانید و شب و روز را بخدمت شما گماشت و خورشید و ماه و ستارگان بامر او در فرمان شما درآمدند و او است که در یار مسخر نمود تا از گوشتهای تازه آن استفاده کنید حتی از آن زینتهائی استخراج کرده پیرایه خویش سازید (۳)

(۱) سوره بقره ۲۹-۳۴ (۲) جائیه ۱۲-۱۳- (۳) نحل ۵-۱۶

فلسفه یکباره آزاد نکردن بردگان

آزاد کردن عده بیشماری از غلامان بوسیله وضع يك قانون مخصوص صلاح نیست زیرا موجب اختلال نظم اقتصادی جامعه میگردد و حتی معایب اجتماعی و سیاسی دارد مثلا در ویسینی چون غلامان آزاد شده حق رأی دادن در انتخابات را پیدا کردند حائز اکثریت گردیده و قانونی وضع نمودند که بموجب آن هر کس از افراد آزاد، عروسی نماید یکی از غلامان آزاد شده باید در شب اول عروسی با دختر تازه عروس بخوابد و شب دوم او را تسلیم داماد کند!

بنابراین آزاد کردن غلامان باید تدریجی باشد مثلا ممکن است قانون گذار اجازه بدهد غلامان از عوائد کارهای خود سرمایه گرد آورده و خود را از آقای خویش خریداری نمایند و یا دوره غلامی را محدود کنند همانطور که موسی دوره غلامی عبرانیان را به شش سال محدود نمود و نیز ممکن است هر ساله عده معینی از غلامان را آزاد نمایند مشروط باینکه سن و سال و صحت مزاج و کسب و صنعت آنها اجازه بدهد که بتوانند معاش خود را تأمین نمایند. روح القوانین ص ۲۵۸